



# دقیقه ۹۰



• اگر خطا نکرده بودم، داور پنالتی نمی گرفت و ... این شرایط ممکن است بارها در زندگی پیش بیاید. اگر پای صحبت‌های کسانی بنشینید که به نحوی از ادامه تحصیل و موفقیت بازمانده‌اند، خواهید دید که حسرت‌ها و پشیمانی‌های آن‌ها هم از همین جنس است.

دوستان نوجوان تعطیلات تابستانی فرصت نابی است برای جمع‌وجور کردن خودمان و جبران گل‌های خورده، بیایید با یک برنامه‌ریزی درست، کاری کنیم که در نودمین روز تابستان مثل برنده‌ها برای پیشرفت و پیروزی خودمان سوت بزنینم و از منتظران مهر باشیم.

حبیب یوسف‌زاده

تماشای بازی‌های حساس فوتبال هیجان زیادی دارد و این هیجان در اواخر بازی به اوج می‌رسد. معمولاً تیمی که گل خورده و عقب‌تر است، به آب و آتش می‌زند تا گل خورده را جبران کند. اما بازیکنان تیم برنده در عرض زمین به هم پاس می‌دهند و سعی می‌کنند نتیجه را حفظ کنند. یک تیم منتظر سوت پایان و تیم دیگر خواهان ادامه بازی است. گاهی در نزدیکی‌های دقیقه ۹۰ طرفداران تیم برنده شروع می‌کنند به سوت زدن و سر به سر تیم بازنده می‌گذارند. بچه‌های تیم بازنده در این لحظه‌های سخت اغلب خود را سرزنش می‌کنند:

• اگر یک قدم جلوتر بودم، گل تساوی را زده بودم!  
• اگر به بغل دستی‌ام پاس داده بودم، توپ گل شده بود!

مانامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
برای دانش‌آموزان دوره راهنمایی تحصیلی  
دوره سوم اردیبهشت ۱۳۹۱ / شماره پانزدهم / ۲۴

## نوجوان رشد



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

- |                               |                                  |                                    |   |                               |
|-------------------------------|----------------------------------|------------------------------------|---|-------------------------------|
| ۹ خوبی بدون شرط سخن آشنا      | ۶ خروس با محل مهارت‌های زندگی    | ۴ این جا با پول طرفید کاردرس       | ۲ تکه‌های مهم پازل مهارت‌های زندگی          | ۱ دقیقه ۹۰ یادداشت سردبیر     |
| ۱۶ خاطرات استرالیا داستان ماه | ۱۴ قهرمان سه رشته ورزشی گفت و گو | ۱۲ قرآن زینب را به کربلا برد گزارش | ۱۰ یک سبد شعر لحظه‌های شاعرانه              |                               |
| ۲۴ خرم‌آباد ایران ما          | ۲۳ رشد پرهان معرفی نشریه         | ۲۰ جهان امواج علمی                 | ۱۹ با زهرایم مهربان بودی لحظه‌های فیروزه‌ای | ۱۸ زبان نو زبان انگلیسی       |
| ۳۲ نمایش سایه‌ها کاردستی      | ۳۰ گرما خوردگی سلامت             | ۲۹ کاریکلماتور طنز                 | ۲۶ گلدان آثار رسیده                         |                               |
| ۴۰ پن کیک دست پخت             | ۳۸ زنگ تفریح جدول و سرگرمی       | ۳۷ معرفی کتاب کتابخانه             | ۳۶ خدا شفا بده! زبان و زمان                 | ۳۴ باور نکردنی از فوتبال ورزش |

### ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید با شماره تلفن ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا، پیام بگذارید.

کد مدیر مسئول: ۱۰۲، کد سردبیر: ۱۰۶، کد امور مشترکین: ۱۱۴

### دفتر انتشارات کمک آموزشی به جز رشد نوجوان مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان  
رشد نوزاد: برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان  
رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم دبستان  
رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه  
رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه)  
رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره راهنمایی)  
ماهانامه‌های رشد معلم، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، مدیریت مدرسه  
مدرسه فردا: آموزش راهنمایی تحصیلی، آموزش فیزیک  
آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان  
آموزش ریاضی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش جغرافیا  
آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی  
آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش قرآن  
آموزش فن‌وحرفه‌های مشاوره و پیش‌دبستان (برای دبیران، آموزگاران  
دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: حبیب یوسف‌زاده

شورای کارشناسی:

مجید عمیق، علیرضا متولی، محمدعلی قربانی

مدیر داخلی: زهره کریمی

ویراستار: لیلیا جلیلی

طراح گرافیک: روح‌الله محمودیان

عکس روی جلد: اعظم لاریجانی

نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳

تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷

نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲

وبگاه: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

وبلاگ: [www.roshdmag.ir/weblog/nojavan](http://www.roshdmag.ir/weblog/nojavan)

پيام‌نگار: [nojavan@roshdmag.ir](mailto:nojavan@roshdmag.ir)

شمارگان: ۷۳۲۰۰۰

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



# شکله های پارس

علیر ضامتولی عکس: اعظم لاریجانی

۲  
نوجوان  
زندگیتان  
۱۳۹۱



تا همین لحظه که شروع کرده‌ای به خواندن این صفحه، چه قدر درباره خودت شناخت پیدا کرده‌ای؟ اگر مطالب سه شماره قبل را نخوانده‌ای، توصیه می‌کنم حتما آن‌ها را بخوانی. مهم‌ترین مطلبی که باید درباره خودت بدانی همین است که بتوانی راه‌های شناخت خودت را یاد بگیری. نکته مهم این است که بدانی تو مثل یک پازل هستی. پازلی که تکه‌های آن به دست جامعه و خودت چیده می‌شود. نقش اصلی تو این است که بتوانی این قطعه‌ها را بشناسی و با کنار هم چیدن آن‌ها خودت را کشف کنی.

در شماره قبل نوشتیم که چگونه خودت را بشناسی و راه‌هایی را یاد دادم که اگر آن‌ها را به کار بگیری، می‌توانی شناخت خوبی از خودت داشته باشی و در مورد خودت سر در گم نباشی و در برابر سؤال «من کی هستم؟» پاسخ روشنی داشته باشی. اما شناختی که تو از خودت داری همه هویت تو را شکل نمی‌دهد. باید تکلیفت را درباره مسائل دیگری هم روشن کنی. شاید بگویی خدای من! چه قدر باید تکلیف خودم را با این و آن روشن کنم؟

بله عزیزم، زندگی یک سفر است. زندگی سفری است با مقصدهای گوناگون. اما مقصد واقعی کدام است. این مقصد واقعی را چه کسی به ما نشان می‌دهد؟ به هر حال تو یک مسافر اجباری هستی و باید این سفر را ادامه بدهی. پس باید راه‌های این سفر را یاد بگیری. چه کسی راه‌های این سفر را به تو یاد می‌دهد؟

این جاست که بخشی از هویت خود را شناخته‌ای؛ دو تکه مهم از پازل وجود خودت.

این جاست که می‌توانی به فهرست شناخت خودت اضافه کنی که من ایرانی و مسلمان هستم. این جاست که می‌گویند هویت دینی و ملی‌ات را شناخته‌ای.

## جامعه

تو در هر جامعه‌ای زندگی کنی، مجبوری قوانین نانوشته‌ای را رعایت کنی. به قوانینی که یک جامعه از تو انتظار دارد، عرف اجتماعی می‌گویند. پس باید جامعه خودت و عرف‌های آن را بشناسی و خودت را با آن‌ها هماهنگ کنی. ممکن است بعضی قوانین عرفی در شهری وجود داشته باشد که در شهر دیگر کسی مجبور به رعایت آن‌ها نباشد. بعضی از قوانین هم نانوشته نیستند، بلکه نمایندگان مردم آن‌ها را برای یک زندگی بهتر می‌نویسند. این‌ها قوانین رسمی هستند و در همه جای یک کشور باید رعایت شوند.

پس باید قوانین عرفی و رسمی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنی را خوب بشناسی.

این جاست که بخشی از هویت خود را شناخته‌ای؛ دو تکه مهم از پازل وجود خودت.

این جاست که می‌توانی به فهرست شناخت خودت اضافه کنی که من ایرانی و مسلمان هستم.

این جاست که می‌گویند هویت دینی و ملی‌ات را شناخته‌ای.

سال تحصیلی تمام شد و حرف‌های ما ناتمام ماند. می‌توانی برای مطالعه بیشتر از مشاوران مدرسه‌ات راهنمایی بگیری یا با نشانی مجله مکاتبه کنی. برای آرزوهای خوب دارم.

## دین

دین راه رسیدن به مقصد را یاد می‌دهد. از وقتی بشر پایش را روی زمین گذاشته است، انواع و اقسام دین‌ها پدید آمده‌اند. بعضی دین‌ها از طرف خدا آمده‌اند. بعضی از دین‌ها و آیین‌ها هم نتیجه فکر بشر هستند. تو باید تکلیفت را با دین مشخص کنی. وقتی یک نرم‌افزار جدید ساخته می‌شود و به طور مثال ویندوز ۷ به جای ویندوز ایکس پی می‌آید، همه دوست دارند از نسخه جدید، که کامل‌تر است، استفاده کنند. بنابراین طبیعی است سراغ کامل‌ترین دین (اسلام) بروی. دینی که کتاب آسمانی آن (قرآن)، آخرین کلمات خداوند برای راهنمایی بشر است.



# این جا پول طرفید

آشنایی با رشته حسابداری  
نهمینه حدادی  
عکس: اعظم لاریجانی

تومان گم شده است، بتواند بگوید آن ۱۵۰۰ تومان خرج خرید جای شده است. این طور که نگاه می کنیم می بینیم حسابداری کار سختی است. دقت می خواهد، دقت.

## شغل پیامبرانه

یکی از بهترین حسابداری های تاریخ حضرت یوسف (ع) بوده است. همان طور که در آیه ۵۵ سوره یوسف آمده است؛ او از فرعون زمان خود خواست خزائن سرزمین مصر به او سپرده شود و گفت: «من نگاهبانی آگاهم.» به عبارت دیگر امانت داری و دانایی دو شرط مهم این مسئولیت حساس است. حضرت یوسف با پذیرش این مسئولیت و مدیریت دارایی های مردم مصر را از فاجعه قحطی نجات داد.

## شاید استخدام شدید

وقتی در مدرسه، حسابداری می خوانید با رایانه کار می کنید و با انواع حسابداری و دفترهای آن آشنا می شوید. شما یاد می گیرید اطلاعات خرید و فروش یک چیز را چه طور وارد دفترها و نرم افزارهای مخصوص حسابداری در رایانه کنید. حتی یاد می گیرید گزارش مالی تهیه کنید (گزارشی که در پایان سال باید تهیه کنید و اعلام کنید آن سال چه قدر پول خرج شده و چه قدر پول به سال بعد منتقل می شود). بعد که تمام این ها را یاد گرفتید می روید و در یک شرکت کارآموزی می کنید. خدا را چه دیدید شاید همان جا هم استخدام شدید.

در این کلاس بیش از هر چیز پای پول در میان است. اگر عدد و رقم ها را دوست دارید، برای شما هم جا هست. اما باید مراقب صفرها باشید. کار شما این است که نگذارید یک صفر کم و زیاد شود.

این کلاس به ظاهر معمولی در مدرسه دارالفنون هم بوده! دانش آموزان روپوش مخصوص مدرسه دارند، دفتر و کتاب، خودکار و جامدادی و... هیچ چیز آن غیرعادی نیست. واجب نیست ریاضی تان خیلی خوب باشد. قرار نیست چیزی رسم کنید. شما با پول طرفید، پول. اگر این درس ها را خوب بخوانید تا آخر عمرتان هم با پول طرف خواهید بود. شما حسابداری، حسابدار.

## یک درس دیرینه

حسابداری در دنیا ۶۰۰۰ سال قدمت دارد. اما در ایران اولین بار در مدرسه دارالفنون درس داده شده. حالا اگر کلی هنرستان وجود داشته باشد که حسابداری مالی و بازرگانی یاد بدهند هیچ جای تعجبی ندارد. حسابداری کسانی هستند که به رئیس هر شرکت می گویند باید بودجه را چه طور خرج کند یا تولید چه چیزی باعث ضرر است. کار یک حسابدار این است که تمام اتفاقات مالی هر اداره را زیر نظر داشته باشد. او قیمت یک بسته چای را هم می نویسد و برای آن سند تنظیم می کند تا اگر روزی کسی آمد و گفت ۱۵۰۰ تومان از یک میلیارد

### این ویژگی ها را دارید

- پایه خوب در ریاضی و آمار
- علاقه مندی به حل مسائل تا انتها
- توانایی جسمی و فیزیکی کامل
- رازداری

### این ها را یاد می گیرید

- حسابداری مقدماتی
- حسابداری تکمیلی
- حسابداری صنعتی
- حسابداری حقوق و دستمزد
- رایانه کار حقوق و دستمزد

### درس هایی که باید بخوانید

- کلیات اقتصاد
- اصول حسابداری
- حسابداری عملی
- مکاتبات اداری
- مفاهیم و روش های آماری

### این جاها می توانید کار کنید

شما همه جا می توانید کار کنید. هر اداره و کارخانه و مؤسسه و شرکتی کم کم به یک حسابدار احتیاج دارد.

### چه کاره می شوید

اگر این رشته را در دانشگاه ادامه بدهید و البته تجربه روی تجربه بگذارید، می توانید در این شغل پله پله ترقی کنید. کمک حسابدار، کمک حسابرس، حسابدار مالی، حسابدار صنعتی، حسابرس، کارشناس حسابداری، رئیس حسابداری، معاون مالی، مدیر مالی و ..... عنوان های شغلی هستند که می توانید آن ها را کسب کنید.

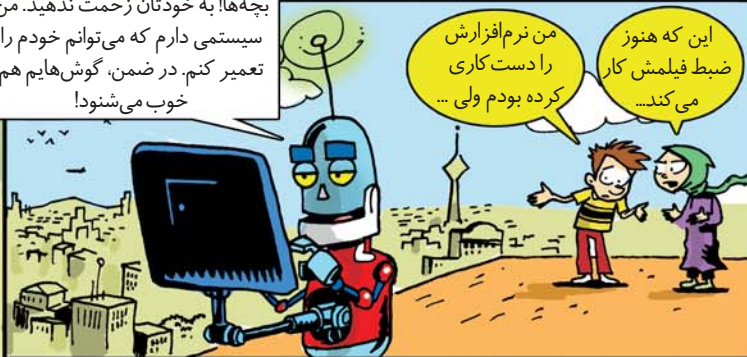


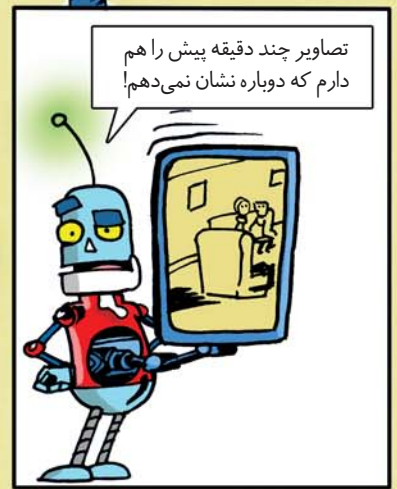
# خروس با محل

ابراهیم اصلانی  
تصویرگر: سام سلماسی



بچه‌ها! به خودتان زحمت ندهید. من سیستمی دارم که می‌توانم خودم را تعمیر کنم. در ضمن، گوش‌هایم هم خوب می‌شنود!







| مدرسه                       | خانه   | کوچه و خیابان                               | بین دوستان                      |
|-----------------------------|--|---|---------------------------------|
| • حضور به موقع در مدرسه     | • انجام دادن وظایف شخصی                      | • رعایت ادب و نزاکت در همه جا               | • وقت‌شناسی در قول و قرارها     |
| • کنترل خود                 | • انجام دادن فعالیت‌های تحصیلی در زمان مناسب | • احترام به دیگران با وقار و سنگین راه رفتن | • به کار نبردن کلمات زشت و رکیک |
| • موقع چر و بحث یا دعوا     | • رفتار مؤدبانه نزد بزرگ‌ترها                | • خودداری از راه انداختن سرو صدا            | • همکاری در کارهای مثبت         |
| • دقت در کلاس درس           | • همکاری در امور خانواده                     |   | • جرئت نه گفتن                  |
| • خودداری از شوخی‌های بی‌جا |  |   |                                 |





شود، اگر این‌طور است زودتر پا پیش بگذاریم، شاید با کمی دست کردن و تأخیر، دیگری این کار را انجام دهد. می‌بینید راه‌های کمک کردن به دیگران اغلب بسیار ساده هستند؛ ممکن است به هنگام وارد شدن به فروشگاه به نظر تان بیاید کار خوب در این لحظه این

است که در سنگین فروشگاه را برای فرد مسنی که با فاصله کمی از شما می‌خواهد وارد فروشگاه شود باز نگه دارید تا او نیز وارد شود. معطل چه هستید؟ این کار را بکنید. روایت است امام زین‌العابدین (ع) هر گاه در میان جاده‌ای که می‌گذشت، به کلوخی بر می‌خورد از اسب خویش پیاده می‌شد و آن را با دست از وسط راه بر می‌داشت و آن گاه سوار می‌شد و به راه خود ادامه می‌داد. [بخارا لاتوار، ج ۲۷، ص ۱۵] آن چه انگیزه خوب بودن ما را تشدید می‌کند آن است که نیکی کردن پاداش خودش است، وقتی که

چیزی می‌بخشید در حقیقت بسیار فراتر از آن چیزی که می‌دهید، دریافت می‌کنید. چون خدا کارهای خوب را چند برابر پاداش می‌دهد.

# خوبی بدون شرط

حسین امینی پویا

«اگر نیکی کنید به خود نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید.»

همه دوست داریم آدمی درست کار و مهربان باشیم و به دیگران خوبی کنیم. خوب بودن و مهربان شدن نیاز به عمل دارد. اما آیا برای این کار نسخه

پیچیده‌ای وجود دارد؟ خیر. خوبی کردن آسان و زمین‌ناش فراوان است. یکی از عرصه‌های گسترده کار خوب، کمک کردن به دیگران است که در زمان‌های مختلف، امکان آن پیش می‌آید. مهم آن است که فرصت‌ها را قدر بدانیم و فکر نکنیم کار خوب باید حتماً بزرگ و چشم‌پُرکن باشد. گاهی مهم‌ترین خدمت، دادن جای خود به فرد سال‌خورده‌ای در مترو است یا کمک کردن به دوستی در بالا رفتن از میله‌های بازی در پارک یا برداشتن مانعی از پیاده‌رو یا کنار زدن پوست موزی از سر راه کودکی بی‌توجه. پس باید به یاد داشته باشیم که کارهای خوب لزوماً نباید کارهایی بزرگ باشند و البته خدمت کردن به دیگران، بدون چشم‌داشت و تنها برای خدا باشد. یعنی وقتی کار خوبی برای کسی انجام می‌دهیم همان لحظه در این اندیشه نباشیم که چرا دیگران به ما خوبی نمی‌کنند، این فکر ما را از ادامه خوبی کردن دلسرد می‌کند.

شاید کسانی را دیده باشید که وقتی خوبی می‌کنند و پاسخ مناسبی دریافت نمی‌کنند یا تشکری از طرف مقابل نمی‌شنوند به‌خصوص وقتی برخلاف انتظار، حتی پاسخ منفی نیز دریافت می‌کنند، می‌گویند بشکنند این دست که نمک ندارد یا پشت دستم را داغ کردم که دیگر به کسی خوبی کنم! این‌ها همه نشان از عدم شناخت درست آموزه‌های دینی دارد؛ زیرا کسی که خوبی می‌کند در حقیقت دارد به خودش نیکی می‌کند و اینست که به واکنش دیگران نمی‌اندیشد. حتی برایش مهم نیست که دیگران متوجه کار خوب او می‌شوند یا نه؟ این حقیقتی است که از آیه فوق می‌توان دریافت. ما باید همیشه برای خدا و رضای او به کار خوب دست بزنیم؛ چون خدا شاهد کارهای ماست. همین نیت، انگیزه لازم را برای ما ایجاد می‌کند که به کار خوبمان ادامه دهیم. به فرموده امام علی، علیه‌السلام، «ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد؛ زیرا هستند کسانی، بی‌آن که از تو سودی برند تو را می‌ستایند. چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد و خدا نیکوکاران را دوست دارد.» [نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۲]

پس سعی کنیم فرصت انجام دادن کارهای خوب را از دست ندهیم. به خودمان بگوییم آیا باید کیسه زباله بیرون از خانه برده



# یک سید شعر

زیر نظر بابک نیک طلب

سلام ای معلم ...

سلام ای معلم بزرگوار  
که رهنمای زندگانی منی  
رفیق دوره عزیز کودکی  
جراغ دوره جوانی منی

تو با کلام گرم و مهربانی خود  
به من شجاعت و امید می دهی  
مرا هراس از غم سیاه نیست  
تو مزدهای شادی سپید می دهی

سلام ای که در اتاق تنگ درس  
دل مرا چو آسمان گشوده‌ای  
به پرتو سواد دیده مرا  
به رازهای این جهان گشوده‌ای

خدا و مادر و تو و پدر، همه  
چهار یار زندگانی منید  
به راستی که هر چه دارم از شماس  
شما امید جاودانی منید

محمود کیانوش

## میوه دعا

غنچه از تو گفت  
واشد و گل از گلش شکفت  
رنگ و رو گرفت  
سبز شد  
جوانه زد  
میوه داد و طعم و بو گرفت  
دانه از تو گفت  
قلب کوچکش تپید  
ذره ذره قد کشید و پا گرفت  
مادر از تو گفت  
سبز شد دلش  
ساقه قنوت او  
میوه دعا گرفت

اسماعیل الله دادی

### امید بیداری

ای نشانهٔ پاکی  
ای امید بیداری  
ای معلم خوبم  
ای محبت جاری

من اسیر شب بودم  
تو چراغ راه من  
مثل ماه تابیدی  
در شب سیاه من

از تو دیدگان من  
چون ستاره روشن شد  
نکته‌های شیرینت  
شمع روشن من شد

راه زندگانی را  
تو به من نشان دادی  
شور و عشق و ایمان را  
در دلم تو بنهادی

خانهٔ دل من شد  
جایگاه مهر تو  
من همیشه می‌مانم  
در پناه مهر تو  
علی اصغر نصرتی

### ذوق شکفتن

باغ، دلش خسته بود  
پنجره را بسته بود

حال و هوایی نداشت  
راه به جایی نداشت

تا که از آن راه دور  
قاصدی از جنس نور

آمد و از عشق گفت  
ذوق شکفتن، شکفت

باز هم از ذهن دشت  
فکر شقایق گذشت

پنجره‌ای باز شد  
زندگی آغاز شد  
شاهین رهنما

### پیلهٔ نگاه

شاخه‌ها شکوفه می‌دهند  
دانه‌ها جوانه می‌زنند  
پیلهٔ نگاه من ولی  
هنوز بسته است.

حرف تازه‌ای،  
اتفاق بی‌اجازه‌ای،  
در نگاه من کم است.  
سعی کن!

جاده‌های سخت و دور را  
جاده‌های بی‌عبور را  
سریع طی کنی!  
وقت، وقت دیدن است.  
سیب‌ها شکوفه داده‌اند.  
وقت زودتر رسیدن است!  
مریم زندگی



### خبردار شدیم:

زینب وحیدی، دانش آموز کلاس سوم راهنمایی، از روستای آبچور شهرستان بجنورد در استان خراسان شمالی برای امام حسین (ع) نامه نوشته است و آن امام عزیز در مدت زمانی کوتاه دعوت نامه زینب را برای رفتن به کربلا امضاء کرده‌اند. به سراغش رفتیم و او ماجرا را این گونه برای مان تعریف کرد.

### تابلویی که دو بار گاه داشت!

در مسجد محله ما تابلویی نصب شده بود که دو بار گاه را نشان می‌داد، فاصله بین آن‌ها را درختان زیبای نخل و یک خیابان پر کرده بود. مادرم می‌گفت یکی حرم حضرت ابوالفضل عباس (ع) و دیگری حرم امام حسین (ع) است و به فضای بین دو حرم شریف، بین الحرمین می‌گویند.

### آرزو داشتیم!

همیشه آرزو می‌کردم در بین الحرمین قدم بزنم و به زیارت آن دو حرم شریف بروم. با مادرم به مسجد رفته بودیم، آقای روحانی که عمامه‌ای مشکی بر سر و شالی سبز بر گردن داشت، با سوز خاصی روضه می‌خواند. قطره‌ای از اشک گرم و جاری مادر روی دست من چکید. مادر دستم را بالا آورد و آن‌را بوسید. من باز هم به آن گلدسته‌های طلایی فکر می‌کردم.

### گنبد طلایی نیاز به بازسازی داشت!

دهه مبارک فجر سال ۱۳۸۹، فرا رسید. من موفق شدم سوره مبارکه فجر را حفظ کنم و یک کارت بانکی به مبلغ ده هزار تومان هدیه بگیرم. همان روزها در مدرسه اعلام کردند که ستاد بازسازی عتبات عالیات برای نوسازی حرم مطهر امام حسین (ع) کمک جمع‌آوری می‌کند.

### کارت هدیه را در جیبم لمس کردم!

چه فرصت خوبی! در حالی که کارت هدیه ده هزار تومانی را در جیبم لمس می‌کردم، نیت کردم، آن‌را برای نوسازی حرم

# قرآن

محمد دشتی

# زینب را به کربلا برد!

امام عزیزم هدیه کنم. پول زیادی نبود! ولی همه دارایی من بود! همراه با آن هدیه نامه‌ای هم به امام حسین (ع) نوشتم و گفتم عاشق زیارت مرقد باصفایش هستم.

### خیلی‌ها شاد شدند!

مدتی بعد آموزش و پرورش بجنورد، دو هدیه سفر کربلا برای کسانی که به بازسازی عتبات عالیات کمک کرده بودند، اختصاص داد. از بین دانش آموزان، هدیه به من تعلق گرفت. آن روزها نه تنها من بلکه همه کسانی که ماجرای کمک، هدیه و نامه من را شنیده بودند، اشک شوق می‌ریختند و هر کس من را می‌دید می‌گفت: «زینب! خوش، به حالت! چه زود امام حسین (ع) دعوت نامه‌ات را فرستاد.»

### بالاخره کربلایی شدم!

روزها خیلی زود گذشتند و من در پنجمین روز از تیره ماه ۱۳۹۰ به همراه کاروانی از خانم‌های فرهنگی عازم کربلا شدم. برای دیدن بارگاه مطهر آقا امام حسین (ع) لحظه شماری می‌کردم، با دیدن ضریح مطهر آقا، بی‌اختیار اشک از چشمانم جاری شد. احساس خیلی خوبی داشتم و برای همه آرزومندان و به خصوص پدر و مادرم دعا کردم. جالب این که آن‌ها هم چند ماه بعد مسافر کربلا شدند.

در مدت حضور در این سفر دوست داشتنی، ایام بسیار خوبی را پشت سر گذاشتم و لحظات خوبی را در کنار معلمان خوبم سپری کردم. از خدا خواستم بتوانم نماز را در اول وقت بخوانم، حجابم را حفظ کنم و فرزند خوبی برای پدر و مادر مهربانم باشم. مطمئن هستم که قرآن به من کمک کرد تا امام حسین (ع) مرا به عنوان زائر حرم مطهرش بپذیرد و فرا خواند.

سیمای معصوم و با اخلاص زینب، از او چهره‌ای محبوب بین اعضای کاروان ساخته بود. خانم معلم‌ها همه دوست داشتند با زینب هم اتاق باشند.

نامه زینب  
به امام حسین (ع)

به نام خدا

نامه می نویسم برای امام حسین (ع). خیلی ها دوست دارند که به کربلا  
بروند، بعضی می گویند باید پول دار شویم تا به کربلا برویم، ولی من  
می گویم باید قسمت شود و کربلا ما را بخواهد.  
من این نامه را که می نویسم اشک از چشم هایم جاری می شود، فریاد،  
می شود روزی که به کربلا پیام و کتار ضریح آن امام بزرگوار درد دل  
کنم. من این هدیه را که در بیستم بهمن ۱۹ برای هفت سوره فجر گرفتم  
به این نیت می دهم تا امام حسین (ع) را همیشه به یاد آورم. اگر من  
پول زیادی داشتم، هیچ وقت دریغ نمی کردم، ولی پدرم یک کارگر  
ساده است و در کتار مادرم که خانه دار است، خانواده شش نفره ما را  
اداره می کند. ان شاء الله از این هدیه راضی شوید.

زینب وهیدی - کلاس دوم، راهنمایی بهمن ماه ۱۳۸۹



# قهرمان سه رشته ورزشی



اگر اهل ورزش کردن باشید، حتماً می‌دانید که برای کسب مقام و پیشرفت در یک رشته ورزشی نیاز به تمرین و پشتکار فراوانی دارید. حالا تصور کنید یک ورزشکار بخواهد در دو رشته پیشرفت کند! طبیعی است که به زمان و تمرین بیشتری نیاز دارد. در این شماره با ورزشکاری آشنا خواهید شد که هم‌سن و سال خودتان است، اما هم‌زمان در سه رشته ورزش می‌کند؛ آن‌هم کاملاً جدی و نه برای سرگرمی!

## مائده! از خودت بگو. از چه زمانی به ورزش روی آوردی؟

● مائده پهماسبی هستم. متولد ۲۰ آذر ۱۳۷۶. یازده سال است که شنا می‌کنم. از پنج سال پیش در کنار شنا، قایقرانی و از دو سال قبل هم ورزش کریکت را شروع کردم. تا به حال دوبار قهرمان قهرمانان مسابقات شنا شده‌ام. در مسابقات قایقرانی هم به اردوی تیم ملی جوانان زیر شانزده سال دعوت شده‌ام. الان هم آماده می‌شوم در مسابقات کریکت قهرمانی آسیا در کویت شرکت کنم.

مهدی زارعی

عکس: غلامرضا بهرامی

## گفتی با شنا شروع کردی. چگونه؟

● از کودکی علاقه خاصی به آب داشتم. پدر و مادرم که متوجه شدند، مرا نزد خانم «محبوبه شریف» مربی شنا بردند. سه سالم بود و شنا برایم سخت بود، اما هر چه گذشت سختی کار برایم کم شد. اخلاق خانم شریف تأثیر زیادی در علاقه من به شنا داشت. سخت‌گیری‌های به موقع او باعث می‌شد من با جدیت بیشتری تمرین کنم. پس از آن زیر نظر خانم «فرحناز امیر شقاقی» شنا کردم. او هم زمان تمرین سخت‌گیر بود. اما به خاطر علاقه‌ای که به او داشتم، به شدت تمرینات خود افزودم تا پیشرفت بیشتری کنم.

### از اولین مسابقات بگو. از خانواده‌ات پس از مسابقه.

چهار ساله بودم که مسابقه‌ای تشویقی در استخر استادیوم آزادی بین کودکان دو تا چهار ساله برگزار شد. در این مسابقه اول شدم و انگیزه‌ام بیشتر شد. پدر و مادر هم برایم یک «پازل» جایزه گرفتند.

### اولین بار که خواستی در مسابقات شرکت کنی، نگران نبودی؟

پنج سال پیش وقتی که در مسابقات کشوری شیراز به عنوان قهرمان تهران شرکت کردم مدام به خودم روحیه می‌دادم و می‌گفتم: «این اولین مسابقه کشوری‌ات است. مهم این است که تجربه‌ات بیشتر شود تا بعدها بهتر شوی»

### از اولین شکست بگو. چه احساسی داشتی؟

آن سال در صد متر کرال سینه دوم شدم، اما ناراحت نبودم. می‌دانستم که سال دیگر هم می‌توانم در مسابقات شرکت کنم و با تمرین بیشتر رکوردم را بهتر کنم.

### برایت مقام مسابقه مهم‌تر است یا زمانی که رکوردی به جا می‌گذاری؟

تلاش می‌کنم همیشه اول با خودم مسابقه بدهم و هر دفعه بهتر از قبل باشم. به همین خاطر است که در حال حاضر تلاش دارم تا رکورد صد متر و دویست متر کرال سینه ایران را که متعلق به خودم است، کاهش دهم. کم کردن زمان خیلی مهم‌تر از مقامی است که به دست می‌آورم. اگر شناگر در مسابقه به جای تمرکز به کار خود، تمرکزش به نوع شنای رقبا و فاصله آن‌ها با خود باشد، ممکن است انرژی خود را درست تقسیم نکند و در اواخر مسابقه از نظر توانایی و نفس کم آورد.

### در روز مسابقه چگونه آماده «رکورد شکستن» می‌شوی؟

شب قبل از مسابقه فقط تمرکز می‌کنم، اما برنامه‌ام را نسبت به شب‌های قبل عوض نمی‌کنم همیشه ۹-۸/۵ شب می‌خوابم. صبح ساعت شش بلند می‌شوم و به چیزهای خوب فکر می‌کنم؛ زیرا تأثیر فراوانی در پیروز شدن دارد. در روز مسابقه لبنیات نمی‌خورم. مسابقات از صبح آغاز می‌شود و تا بعدازظهر ادامه می‌یابد. بعد از هر مسابقه مقداری آب‌لیمو می‌خورم تا فشارم پایین نیفتد. بین مسابقات هم وقتم را با نگاه کردن دیگر مسابقه‌ها و گوش دادن موسیقی سپری می‌کنم.

### کمی از قایقرانی بگو.

خانم امیر شقاقی از من و چند نفر دیگر از شناگران خواست قایقرانی تمرین کنیم. قایقرانی تأثیر فراوانی در قوی شدن

دست‌ها دارد که برای شنا هم مفید است. الان در K۱ (قایق کایاک ۱ نفره) برای حضور در مسابقات جهانی زیر شانزده سال در اردو هستیم تا نفرات برتر به این مسابقه اعزام شوند.

### کریکت چه طور؟

مادرم عضو انجمن کریکت ایران است. وقتی فیلم مسابقات کریکت را دیدم، به این رشته علاقه‌مند شدم. از طریق نایب رئیس انجمن کریکت (خانم ناطقی) توانستم تمرین کریکت را آغاز کنم. با توجه به آن که در کریکت، هم دویدن و هم ضربه‌زدن با دست اهمیت دارد، آن هم برای شنا و قایقرانی مفید است.

### با این همه وقت برای ورزش، فرصت درس خواندن هم پیدا می‌کنی؟

دوستانم و معلمان لطف فراوانی به من می‌کنند. دوستانم در روزهایی که در اردو هستیم، تلفنی درس‌های آن روز را برایم می‌گویند. خیلی وقت‌ها هم شده که معلم‌ها پس از پایان اردو، درس‌ها را برایم تکرار می‌کنند. امسال سوم راهنمایی بودم و معدل ۱۸/۵ شد.

### غیر از کتاب‌های درسی، کتاب‌های دیگری هم می‌خوانی؟

رمان فراوان می‌خوانم. از آثار کلاسیک مثل «جین ایر» گرفته تا داستان‌های ترسناک، داستان‌های کوتاه سیلور استاین و ...

### الگوهایت در شنا چه کسانی هستند؟

در بخش مردان «مایکل فلپس» بهترین شناگر جهان و در بین زنان «فدریکا پلگرینی» ایتالیایی. روش شنای آن‌ها الگویی مناسب برای همه شناگران است.

### توصیه‌ات به هم‌سن و سالانت چیست؟

ورزش کنند برای سالم ماندن و داشتن روحیه‌ای شاد و زندگی منظم. ورزش کردن مانع موفقیت تحصیلی نمی‌شود بلکه آدم یاد می‌گیرد چگونه بین این دو هماهنگی ایجاد کند.

### آرزوی شخصی‌ات؟

بهبود رکوردهایم در شنا و حضور در مسابقات کایاک المپیک.

### حرف آخر؟

از مربیانم بسیار متشکرم که موجب پیشرفت من در ورزش شدند و پدر و مادرم که همیشه مشوق من بوده‌اند و دوستانم که در اردوها و در کنار آن‌ها درس‌های بسیار زیادی یاد گرفتم.

# خاطرات استرالیا

احمد و دوستانش کنار کتابخانه ایستاده بودند که ورود یک جوان خوش تیپ و باکلاس توجه آن‌ها را به خود جلب کرد. اول خیال کردند یکی از خواننده‌های معروف است. یکی از بچه‌ها به شوخی گفت: «شاید دهقان فداکار یا آقامحمدخان قاجار است که با لباس مبدل آمده تا سر گذشت‌اش را در کتاب درسی ببیند.» اما توضیحات احمد تمام ابهام‌ها را برطرف کرد.

– بچه‌ها این دوست قدیمی من سیامکه. سیامک بدون آن که چشمش به احمد بیفتد، حیاط مدرسه را با عجله و قدم‌های بلند طی کرد و وارد کتابخانه شد. احمد گفت: «سیامک خیلی کارش درسته. چندسال استرالیا بوده. چیزای عجیبی از استرالیا تعریف می‌کنه. می‌گه تو استرالیا همه چیز برعکسه. تابستونا برف می‌آد. زمستونا هوا گرم می‌شه. یا مثلاً اون‌جا وقتی شب می‌شه خورشید هنوز تو آسمونه، ولی روزا هوا تاریکه. اگه به کره جغرافیایی دقت کرده باشین استرالیا تو نیم کره جنوبی قرار داره. به خاطر همین مردم استرالیا سروت‌ه راه می‌روند و دنیا رو وارونه می‌بینند.» در حالی که رفقای احمد، مشغول گوش دادن به حرف‌های شگفت‌انگیز او بودند، سیامک پله‌های داخل کتابخانه را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و جلوی آقای کتابدار ایستاد.

– ببخشید آقای، من یه کتابی رو خیلی وقت پیش امانت گرفته بودم. حالا آوردمش. می‌خواستم ببینم به خاطر تأخیر چه قدر جریمه می‌شم؟  
– ... چرا آخه؟! حالا کی امانت گرفته بودی؟ ... یه ماه پیش؟  
– یه کم قبل‌تر.  
– یه ماه و نیم پیش؟  
– نه! تقریباً... حدود یک سال و نیم پیش.  
تا آقای کتابدار، «یک سال و نیم پیش» را از زبان سیامک شنید، برق از کله‌اش پرید.  
– یک سال و نیم؟! آخه چرا؟  
... حالا باید جریمه نقدی بدی.  
– نمی‌شه جریمه نکنید؟ قول می‌دم یه جور دیگه جبران کنم.  
– مثلاً چه جوری؟

امیر موسوی  
تصویرگر: مجید صالحی





سیامک دقیقاً جواب این «مثلاً چه جوری؟» را نمی‌دانست، ولی می‌دانست که معمولاً جریمه‌ها را می‌توان یک‌جور دیگر جبران کرد.

این طرف، دوستان احمد هم چنان سرگرم شنیدن حرف‌های عجیب و غریب او بودند:

- ...سیامک می‌گه بعد از گلی که خدادادعزیزی در بازی‌های مقدماتی جام جهانی به استرالیا می‌زنه، همه چیز استرالیا عوض می‌شه. تصمیم می‌گیرن کشورشون رو از اول، یه جور دیگه بسازن. مثلاً به جای «زیل‌خان» می‌گن «خدادادخان». حتی فرمان ماشیناشون سمت راسته. به خاطر همین راننده‌ها بدون فرمان رانندگی می‌کنن؛ یعنی فرمان دست نفر بغلیشونه...  
توی کتابخانه، سیامک خیره شده بود به آقای کتابدار و تلاش می‌کرد جوابی برای «مثلاً چه جوری؟» پیدا کند.

- من هم به این جریمه‌ها اعتقاد ندارم، می‌تونم گاهی بیایی این‌جا کمک من کتابارو مرتب کنی؟ من تاریخ برگشت کتاب رو درست می‌کنم. تو هم دفعه آخرت باشه که دیر آوردی.  
- باشه، باشه... خیلی خوبه. می‌آم کمک.

سیامک کیفش را بالا آورد و کتاب نفیسی را از آن خارج کرد. آقای کتابدار کتاب را گرفت و صفحه اول آن را باز کرد تا کارهای مربوط به برگشت کتاب را انجام دهد. اما با دیدن یک مهر آبی‌رنگ در صفحه اول آن، آرامش خاطری که در چهره‌اش داشت، به ناراحتی تبدیل شد.  
- ...! این کتاب مال بخش کتابای مرجعه که! نمی‌تونم برگشت بزنم. باید ببری طبقه بالا.

کتابدار چند لحظه سکوت کرد. فکری که از ذهن او گذشت، باعث شد کمی نگرانی هم به ناراحتی‌اش اضافه شود.  
- وقتی رفتی بالا از حرفای من چیزی نگی‌ها! نگی بهت گفتم به‌جای جریمه نقدی، باید بیایی این‌جا کار کنی. من فقط می‌خواستم کارت راه بیفته!

کتابدار چند لحظه دیگر سکوت کرد و این بار فکری از ذهنش گذشت که به ناراحتی و نگرانی‌اش، تعجب را هم اضافه کرد.  
- این کتاب چه جوری دست تو رسیده؟ ما کتابای مرجع رو امانت نمی‌دیم. فقط می‌شه تو سالن مطالعه از شون استفاده کرد. احمد هم چنان در حال نقل خاطرات سیامک درباره استرالیا بود. دوستانش با چشم‌های گرد شده به او خیره شده بودند و هر چند لحظه یک‌بار سری به نشانه تأیید تکان می‌دادند.

- ...سیامک می‌گه استرالیا اصلاً دزد نداره. به دزدی نیازی ندارن. چون سطح رفاهشون خیلی خوبه. آن‌جا تولید عسل به عهده مورچه‌هاست. هم محصول بیشتری می‌دن و هم نیش نمی‌زنن. حتی حیواناتشون هم حیوانای باکلاسی هستن. مثلاً یه جور حیوانای متمدن دارن که برای نگه‌داشتن بچه‌هاشون جیب مخصوص دارن، مثلاً این گربه‌های خیابانی ما نیستند که...  
احمد با تعجب به دوستانش نگاه کرد و احساس کرد که دیگر

سرشان را تکان نمی‌دهند.

- آگه باور نمی‌کنین، وقتی سیامک اومد بیرون، خودش براتون توضیح می‌ده. چندسال استرالیا بوده... نمی‌دونم چرا نمی‌یاد بیرون. اصلاً بیاید بریم داخل باهاس صحبت کنیم...  
سیامک سرش را پایین انداخته بود و ظاهر مظلومانه‌اش، دل آقای کتابدار را به رحم آورده بود.

- بذار یه زنگ بزمنم به آقای فلاحی مسئول بخش کتاب‌های مرجع. شاید بتونم یه کاری کنم.

کتابدار گوشی را برداشت و شماره داخلی آقای فلاحی را گرفت.  
- الو... سلام... ببخشید یه مسئله‌ای رو می‌خواستم بگم...

احمد و دوستانش از پشت سر سیامک، وارد ساختمان کتابخانه شدند و آرام آرام به طرف او آمدند. صدای کتابدار که با تلفن حرف می‌زد، به گوش می‌رسید: «...پارسال یه کتابی رو از بخش کتب مرجع امانت گرفته، یعنی حواسش نبوده، و رداشته برده خونه‌شون... بله ایشون الان این‌جا هستن... نه حواسش نبوده واقعاً... راستش یه مقدار ایشون مشکل داره... دست خودش نیست... یه مقدار حافظه‌شم ضعیفه به خاطر همین فراموش کرده بود... حالا اگر بشه یه کمکی بهش بکنید خیلی خوبه... آخه اصلاً وضعیت مالی‌شون هم خوب نیست که بتونه جریمه بده... الانم خیلی ناراحته... یه سری مشکلات خانوادگی داره به خاطر همین نتونسته کتاب رو زودتر بپاره...»

احمد با شنیدن این حرف‌ها هول شده بود. یکی از دوستانش از او پرسید: «دوستت رو می‌گه؟»

سیامک هنوز متوجه حضور احمد و دوستانش نشده بود. سرش را پایین انداخته بود و هر چند لحظه یک بار نگاه مضطربانه‌ای به کتابدار می‌کرد. احمد، دیگر نمی‌توانست حرف‌های کتابدار را تحمل کند.

- سیامک... سیامک... تو رو می‌گه؟  
سیامک هول شد. فکر نمی‌کرد احمد را آن‌جا ببیند. آقای کتابدار هنوز داشت برای بخشیده شدن سیامک تلاش می‌کرد: «می‌گه خجالت می‌کشه بی‌آد پیش شما... حالش بده...»

سیامک احساس کرد خیلی ضایع شده. نگاهی به احمد انداخت و با دستپاچی گفت: «نه، منو نمی‌گه...»

کتابدار بی‌خبر از ماجرا، دستش را روی دهنی تلفن گذاشت و آهسته گفت: «دارم کارت رو درست می‌کنم، نگران نباش.»

سیامک احساس می‌کرد همه چیز لورفته و خاطرات خیالی‌اش درباره استرالیا به آخر رسیده. نگاهی خجالت‌زده به احمد و دوستانش کرد و باعجله از آن‌جا دور شد. احمد هر قدر صدایش زد، بی‌فایده بود. آقای کتابدار با تعجب گفت: «پس چرا رفت؟ داشتم کارش رو درست می‌کردم... این کتاب رو باید می‌برد طبقه بالا تحویل می‌داد.»

احمد و دوستانش با دقت به کتاب نفیسی که در دست آقای کتابدار بود، نگاه کردند. روی آن نوشته شده بود:

«دایرة المعارف کامل استرالیا»

**Pupil:** I wish we lived in the old ages.

**Teacher:** Why?

**Pupil:** We wouldn't have so much history to learn!

**Pupil:** sorry I'm late, sir. I was having a dream about football.

**Teacher:** How did that make you late for school?

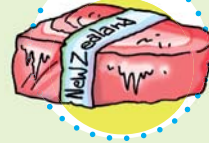
**Pupil:** They played extra time.

**Teacher:** What is the climate of New Zealand like?

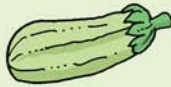
**Pupil:** Very cold, Sir.

**Teacher:** Wrong.

**Pupil:** But, Sir, when they send us meat, it always arrives frozen.



## ALPHABET FOODS WORD LIST



ZUCCHINI



APPLE



BANANA



CHEESE



DATE



WATERMELON



EGGPLANT



FRENCH FRIES



GRAPES



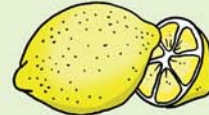
HAMBURGER



JELLY



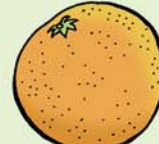
KIWI



LEMON



NOODLES



ORANGE



PIZZA



RICE



SPAGHETTI



VERMICELLI



TOMATO



MUSHROOM



ICE CREAM

## Alphabet Foods

### Word Search Puzzle

V X Y L I T O L G E R E M I C  
 S E I R F H C N E R F G E C L  
 L K I R T N R A N T A G S H L  
 A A I T E S O T O O L P R E I  
 I C E C R E A M T T L L E E E  
 E N W A O R A P E I M A G S S  
 B W O A Z T Q N P L D N R E Z  
 A O I O O Z S U E L J T U A U  
 N D P A D S I G I E E I B S C  
 A E T A T L N P L C W H M A C  
 N D T S F A E L I I H A A N H  
 A I E R R D Y S K M Y E H T I  
 H S A O N W A T E R M E L O N  
 S P A G H E T T I E S P A G I  
 M U S H R O O M E V H E T T I

# با زهرایم مهربان بودی



می‌گویم. با عجله  
سبد خرمایم را بر می‌دارم.

– خداحافظ دیرم شده!

با شتاب به مسجد می‌روم. یکی دو نفر بیرون مسجد انتظارم  
را می‌کشند. نوجوانی چند گام به طرفم می‌آید.

– کجا بودی عموجان؟ همه منتظر شمایندا!

– پیامبر هم؟

– بله پیامبر هم حضور دارند. می‌گوید تا بلال اذان نگوید، نماز  
نمی‌خوانیم!

سیدم را به نوجوان می‌دهم و با عجله از پله‌های سنگی مسجد  
بالا می‌روم. مسلمانان به صف نشسته‌اند. جلوتر می‌روم.

– سلام بر رسول خدا!

پیامبر با لبخند می‌گوید: «سلام ای بلال، چرا دیر کردی؟»

– یا رسول‌الله داشتم می‌آمدم. صدای گریه حسن را شنیدم.  
فاطمه هم کار داشت. کمی در کارخانه به او کمک کردم.

علی با مهربانی نگاهم می‌کند. پیامبر (ص) سرش را به پهلو  
می‌چرخاند و به دامادش لبخند می‌زند. بعد می‌گوید: «ای

بلال! تو با زهرایم مهربان بودی، خدا به تو مهربانی کند.»

سبد خرما را در  
دست‌هایم جابه‌جا می‌کنم. از  
چند کوچه رد می‌شوم. صدای گریه کودکی  
را می‌شنوم. آه! این صدا از خانه‌ی علی است، در می‌زنم،  
پس از لحظه‌ای در باز می‌شود.  
– سلام، ای دختر رسول خدا!

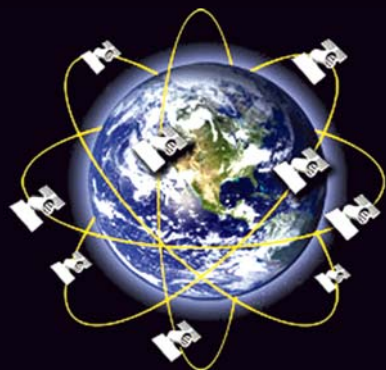
– خوش آمدی بلال! نگاهی به سبد می‌اندازد. از همین جا که  
ایستاده‌ام می‌توانم دستاس و کیسه‌ی گندم را ببینم. می‌گویم: «یا  
زهرایم، بچه‌ات گریه می‌کند. شما هم که مشغول کارید. بگذارید  
من بچه را نگه دارم و شما گندم‌ها را آسیاب کنید.»  
لبخند می‌زند و می‌گوید: «ای بلال! کار زن‌ها را به زن‌ها  
واگذار! من بچه را آرام می‌کنم؛ شما گندم‌ها را آرد کنید.»  
سبد را دم در می‌گذارم و به درون می‌روم.

دسته‌ی چوبی دستاس را می‌گیرم. مُشت مُشت در دهانه آن  
گندم می‌ریزم و تندتند دسته‌ی چوبی‌اش را می‌چرخانم. کم‌کم  
بچه آرام می‌گیرد. گندم‌ها را آرد می‌کنم. آردها را توی کیسه‌ی  
چرمی می‌ریزم. از دریچه‌ی کوچک اتاق به آسمان نگاه می‌کنم.  
خورشید دُرست وسط آسمان است. موقع نماز است. دیر  
کرده‌ام. باید هر چه زودتر به مسجد بروم. آخر همیشه من اذان

**جهان امواج دنیای گسترده‌ای است. امروزه هر جا که باشید امواج زیادی شما را در میان گرفته‌اند. خدا را چه دیده‌اید، شاید آینده شغلی شما نیز به دنیای امواج برسد.**

### قلاده‌های رادیویی

برای مطالعه حرکت جانوران، مثل وال‌ها و خرس‌های قطبی از قلاده‌های رادیویی استفاده می‌شود. این قلاده‌ها علایمی ارسال می‌کنند که از دور توسط ماهواره‌ها قابل دریافت هستند. به این ترتیب جای جانوران روی نقشه معلوم می‌شود.



### جی.پی.اس

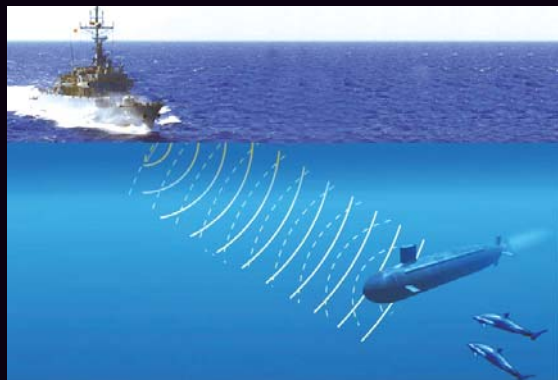
سیستم موقعیت‌یاب جهانی ( جی.پی.اس) برای تعیین موقعیت دقیق هواپیماها، کشتی‌ها و حتی افراد، استفاده می‌شود. ۲۴ ماهواره کار تعیین موقعیت بر روی زمین را انجام می‌دهند.

# جهان

علیرضا باقری جلیلی

### سونار

شبیهِ رادار است اما به جای امواج رادیویی از امواج فراصوتی استفاده می‌کند. امواج فراصوتی از هر جسم متراکمی که سر راهشان قرار گرفته باشد؛ مانند صخره‌ها، کشتی‌های غرق‌شده و دسته ماهی‌ها بازتاب می‌شوند و به سوی کشتی برمی‌گردند. هیدروفون‌ها (میکروفون‌های زیرآبی) صدای بازتاب شده را دریافت و فاصله اجسام را محاسبه می‌کنند.



### موج چیست؟

در اثر لرزش ( ارتعاش) یک جسم، بدون جابه‌جایی خود جسم انرژی در محیط پخش می‌شود. به این پخش انرژی موج می‌گویند. برای مثال موقع حرف زدن، از ارتعاش تارهای صوتی، امواج صوتی تولید می‌شود. این امواج پرده گوش ما را به ارتعاش درمی‌آورد و ما صدا را می‌شنویم.

### امواج الکترومغناطیس

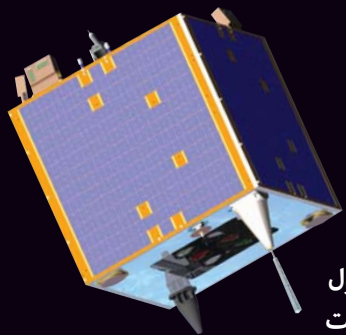
از جنس نور هستند و با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه منتشر می‌شوند. با این سرعت می‌توانند دور زمین را در مدت یک دهم ثانیه بپیمایند. این امواج برخلاف امواج صوتی برای انتشار نیاز به محیط مادی مثل هوا و آب ندارند. از این رو می‌توانند در فضای خارج از جو زمین نیز منتقل شوند.



۱. اشعه گاما، پر انرژی و خطرناک هستند و می‌توانند در جامدات نفوذ کنند. از آن‌ها برای ضد عفونی کردن آب و غذا و لوازم پزشکی مثل سرنگ نیز استفاده می‌شود.
۲. اشعه ایکس، از پرتوهای گاما بلندترند و می‌توانند از بیشتر بافت‌های بدن، جز استخوان‌ها، عبور کنند.
۳. امواج فرابنفش نور خورشید بسیار خطرناکند و به مقدار کم باعث برنزه شدن پوست می‌شوند. لایه ازن زمین از ما در برابر این اشعه خطرناک مراقبت می‌کند.
۴. نور مرئی، تمامی رنگ‌های رنگین کمان را شامل می‌شود.
۵. امواج مادون قرمز، پرتوهایی که از

چیزهای گرم منتشر می‌شوند.

۶. ریزموج‌ها (مایکروویوها) برای گرم کردن سریع غذائیز به کار می‌روند.
۷. امواج رادیویی برای پخش برنامه‌های صدا و سیما به کار می‌روند.



لیزر

دستگاه لیزر نور را به صورت باریک و متمرکز با طول موج یکسان تولید می‌کند. این نور آن قدر قوی است که می‌تواند فولاد را سوراخ کند. از لیزر برای برش‌های دقیق قطعه‌های دستگاه‌ها استفاده می‌کنند. در جراحی‌های ظریف، مثل جراحی چشم، نیز به جای چاقوی جراحی از لیزر استفاده می‌کنند.

### اشعه ایکس

از پرتو ایکس برای تصویربرداری از استخوان‌های بدن استفاده می‌شود.



### ماورای صوت

از این امواج برای بررسی وضعیت جنین در شکم مادر و تشخیص ترک‌های ریز در قطعات صنعتی استفاده می‌شود.

### راديو تلسکوپ

اخترشناسان با دریافت امواج رادیویی از فضا بسیاری از وقایع عالم را کشف کرده‌اند. آن‌ها با تلسکوپ‌های رادیویی، درباره مواد تشکیل دهنده کهکشان‌ها و حتی امکان حیات در سیارات دور دست تحقیق می‌کنند.

### رادار

هر جسم بزرگی که در مسیر امواج رادیویی ارسال شده از طریق رادار قرار گیرد، امواج را باز می‌تاباند. یک گیرنده امواج بازتابی را دریافت و زمان رفت و برگشت موج را اندازه گیری می‌کند. از این اطلاعات برای تعیین فاصله، سرعت و جهت

حرکت جسم استفاده می‌کنند. از رادار علاوه بر تشخیص مسیر هواپیما و هدایت موشک، برای پیش‌بینی وضع هوا نیز استفاده می‌شود.

# امواج

### راديو

صدای گوینده موجب می‌شود میکروفون علایم الکتریکی تولید کند. این علایم پس از تقویت به صورت امواج رادیویی از آنتن پخش می‌شوند.

گیرنده راديو امواج پخش شده را جذب و به علایم الکتریکی تبدیل می‌کند. سپس از طریق بلندگو دوباره به صورت صدای گوینده پخش می‌شود.

### اینترنت

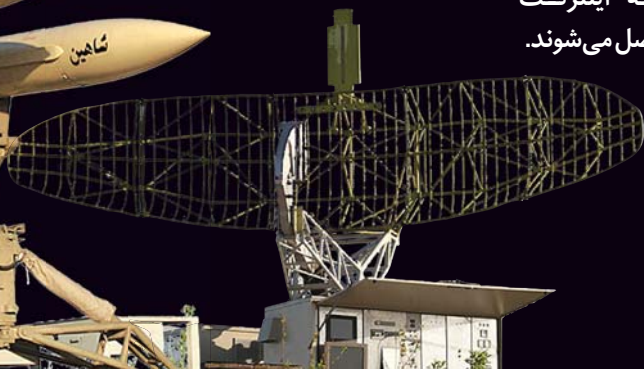
بعضی رایانه‌ها با امواج رادیویی به اینترنت وصل می‌شوند.



### منابع

فرهنگ‌نامه طلایی کلید دانش، نشر طلایی، ویرایش دوم، ۱۳۹۰  
دانشنامه اینکارتا، ۲۰۰۹

فرهنگ‌نامه نجوم و فضا، نشر طلایی، چ اول، ۱۳۸۸  
موج صوت، اسفندیار معتمدی، چ پنجم، ۱۳۸۶



### دریانورد باهوش

دلفین پستاندار دیگری است که از امواج صوتی و انعکاس آن‌ها برای شناسایی موانع و شکار در اطراف خود استفاده می‌کند. دلفین نیز مانند خفاش ابتدا از خود صدایی درمی‌آورد و سپس با تشخیص فاصله زمانی



حیوانات نیز از حواس خود برای برقراری ارتباط با هم‌نوعان و کنترل شرایط اطرافشان استفاده می‌کنند. سیستم‌های ارتباطی برخی حیوانات بسیار پیشرفته است، تا جایی که دانشمندان با تحقیق فراوان در اختراعات خود از آن‌ها الهام گرفته‌اند.

### گوش بینا

خفاش‌ها روزها در تاریکی استراحت می‌کنند و



ملیکا قلیچ پور

# امواج در دنیای جانوران

### رادار کوسه‌ها

کوسه‌ها اندامی دارند که با آن امواج الکترومغناطیس تولید می‌کنند و با آن طعمه خود را شناسایی می‌کنند. این حس بویایی و ردیابی الکتریکی، ضعف حس بینایی کوسه‌ها را جبران کرده است.



شب‌ها به شکار و فعالیت می‌پردازند. آن‌ها از حس شنوایی خود مانند حس بینایی انسان بهره می‌برند. خفاش صدای بسیار نازکی (شبیبه جیغ زدن) از خود تولید می‌کند که گوش انسان‌ها توانایی شنیدن آن را ندارد، این صداها پس از برخورد به موانع، منعکس می‌شوند و خفاش با گوش‌های بزرگش انعکاس این صداها را می‌شنود. این جانور پستاندار می‌تواند به کمک حس شنوایی، حشرات کوچک را در تاریکی شب شکار کند.

### بی سیم فیل‌ها

فیل‌ها با تولید امواج ماورای صوت که گوش انسان قادر به شنیدنش نیست، می‌توانند از فاصله حدود ۱۷۰ کیلومتری با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.



حضرت علی (ع) درباره خفاش فرموده است: «از جمله صنایع دقیق و شگفتی‌های آفرینش الهی، اسرار پیچیده و حکمتی است که در وجود این خفاش‌ها به ما نشان می‌دهد. همان جاندارانی که در تاریکی شب‌ها طعمه خود را جست‌وجو می‌کنند و در ظلمت شب راه زندگی خود را تشخیص می‌دهند.» [نهج البلاغه، خطبه ۱۵۵]

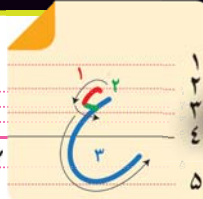
۲۲

کتابخانه



خوش‌نویسی با خودکار برای آن‌هایی که می‌خواهند با خط خرچنگ و قورباغه خداحافظی کنند.

ع





رشد برهان  
راهنمایی  
هستم؛ خوشبختم!



یک هم‌بازی، یک مُشت لوبیا و چند تا کاسه جور کنید تا بتوانید منقله بازی کنید. دوستانان حوصله فکر کردن ندارد؟ خُب، اشکالی ندارد! کاغذ و مداد بیاورید تا با کمک دوستان، کشف رمز بازی کنید. تنه‌ایید؟! می‌توانید جدول‌های سودوکو را حل کنید! کافی است یک مداد و پاک‌کن داشته باشید. مطمئن‌ام که دوست دارید با این بازی‌های یک نفره و دو نفره آشنا شوید. پس رشد برهان دوره راهنمایی را بخوانید. راستی، وقتی این بازی‌ها را یاد بگیرید، تازه اول کار است. چون بعد از معرفی هر بازی، تعدادی مسئله ریاضی بامزه درباره آن بازی‌ها آورده‌ایم که از حل آن‌ها لذت خواهید برد. برای تهیه این مجله با شماره ۱۱۶۱-۳۱۱۸۸۳-۰۲۱ داخلی ۳۷۴ تماس بگیرید.



## پدر بزرگ تلفن

فاطمه مدبر فلاح

### پیام مُرس

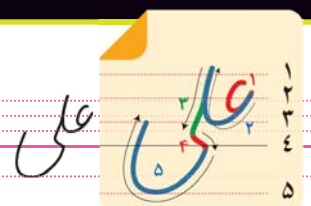
کُد مُرس حدود ۱۲۰ سال قبل توسط سموئل مُرس ابداع شد. در واقع پدر بزرگ تلفن، بی‌سیم و سایر وسایل ارتباطی جدید، دستگاه پیام‌رسان مُرس است. این دستگاه ابتدا پیام‌ها را از طریق سیم ارسال می‌کرد. ولی بعدها نوع بی‌سیم آن نیز ساخته شد. الفبای مُرس بر اساس خط و نقطه ابداع شده است. اگر کلید را تند بزنیم به معنی نقطه و اگر آن را کمی نگه داریم، به معنی خط خواهد بود.

### پیام مُرس بفرستید

رادیوی خود را روی یک ایستگاه خالی تنظیم کنید. به طوری که هیچ برنامه‌ای پخش نکند. سپس یک تکه سیم را مرتب به دوسر یک باطری معمولی بزنید. با هر اتصال، یک صدای خَش از رادیو شنیده خواهد شد.

| عدد | عدها      | نقطه‌گذاری            |         |       | حروف الفبا |       |     |
|-----|-----------|-----------------------|---------|-------|------------|-------|-----|
|     |           | نام                   | کد      | علامت | حرف        | کد    | حرف |
| ۰   | -----     | نقطه                  | •••••   | .     | ص          | -•-•- | الف |
| ۱   | -----•    | ویرگول                | -•-•-   | ,     | ض          | ••••• | ب   |
| ۲   | -----••   | نقطه ویرگول           | ••-•-   | ;     | ط          | -•••• | پ   |
| ۳   | -----•••  | دوقطه                 | ••••-   | :     | ظ          | -•••- | ت   |
| ۴   | -----•••• | علامت سؤال            | ••-•••  | ?     | ع          | -•••- | ث   |
| ۵   | •••••     | علامت تعجب            | -•••-   | !     | غ          | -•••- | ج   |
| ۶   | ••••-     | سر سطر                | •-•-•   |       | ف          | ••••- | چ   |
| ۷   | ••••-     | خط فاصله              | -••••-  | -     | ق          | -•••• | ح   |
| ۸   | ••••-     | خط کسری               | -••••-  | /     | ک          | -•••- | خ   |
| ۹   | ••••-     | خط زیر عبارت          | -••••-  | -     | گ          | -•••- | د   |
|     |           | برانتز                | -•-•-•- | 0     | ل          | ••••- | ذ   |
|     |           | اس.اواس (درخواست کمک) | ••••-   | (SOS) | م          | ••••- | ر   |
|     |           |                       |         |       | ن          | ••••- | ز   |
|     |           |                       |         |       | و          | -•••- | س   |
|     |           |                       |         |       | ه          | ••••- | ش   |
|     |           |                       |         |       | ی          | -•••- |     |

اگر می‌خواهید کلمات انگلیسی را هم به زبان مُرس برگردانید، می‌توانید به این وبگاه مراجعه کنید.  
<http://www.qbit.it/lab/morse>





# خرم آباد

یا خورمووه

زهره کریمی

عکس: حمیدرضاگردان

## آبشار نوژیان

از آبشارهای بلند کشور است با ۹۵ متر ارتفاع در نزدیک گردشگاه جنگلی نوژیان.

## گرداب سنگی

دیوار سنگی بزرگی که به شکل مدور دورتا دور چشمه در زمان ساسانیان ساخته شده بود و از آب آن برای مصرف مردم شاپورخواست و کشاورزی استفاده می‌شده است.

## سنگ‌نویسه

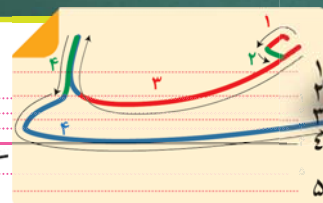
در مرکز خرم‌آباد سنگ‌نویسه‌ای است به زبان فارسی و خط کوفی که از دوره سلجوقیان (قرن ۶) به جا مانده که دربارهٔ ممنوعیت سنت‌های ناپسند و مالیات چراندن دام‌ها در چراگاه‌های شهر است.

شده است. عیلامیان نخستین بار این شهر را با نام باستانی خایدالو بنا نهادند. بعدها شهر شاپورخواست بر ویرانه‌های خایدالو در دورهٔ ساسانیان ساخته شد که خرم‌آباد فعلی است و در گویش لری خورمووه می‌گویند. فرش بافی، ورسوسازی، نمدمالی، خراطی چوب، گیوه‌دوزی و سیاه‌چادر بافی از صنایع دستی این شهر است. از بزرگان این خطه نیز می‌توان به آیت‌الله کمالوند اشاره کرد.

در دره‌ای بین رشته کوه‌های زاگرس، خرم‌آباد مرکز استان لرستان، با آب‌وهوایی کوهستانی قرار گرفته است. سفیدکوه بلندترین کوه این شهر است و غارهای زیاد حکایت از آن دارد که چهل هزارسال پیش مردمانی در آن‌جا زندگی می‌کرده‌اند. ساکنان این دیار از پیش گامان اهلی کردن حیوانات و کشت نباتات به شمار می‌آیند. اولین بار از فلز مفرغ نیز در این شهر استفاده

۲۴

فرمان  
الهیست  
۱۳۹۱





### مناره سنگی

دارای ۹۰۰ سال قدمت که بر روی پایه‌ای سنگی بنا شده و سی متر ارتفاع دارد. با طی کردن ۲۹ پله دورانی می‌توان به بام مناره رسید. پیش‌تر برای هدایت کاروان‌هایی که به سمت شاپورخواست می‌آمدند استفاده می‌شده است.

### قلعه فلک‌الفلک

معروف‌ترین اثر تاریخی خرم‌آباد که در دوره ساسانیان روی تپه‌ای ساخته شده است با ۵۳۰۰ مترمربع وسعت، هشت برج مدور و دیوارهای بلند و محکم که کاربرد نظامی و حکومتی داشته. قلعه دوازده برجی یا دژ شاپورخواست از نام‌های دیگر این قلعه است. امروزه در این مکان موزه مردم‌شناسی و باستان‌شناسی قرار دارد.

### دریاچه کیو

کیو در زبان لری به معنی کبود رنگ و آبی است و آب این دریاچه چون آبی و نیلی است به این اسم خوانده می‌شود که محلی برای زندگی پرنده‌گان مهاجر و آبزیان و تفرجگاهی برای مردم این شهر است.

# گلچین

## نامه‌ی خداحافظی

سه سال از اولین روزی که مجله‌ی رشد نوجوان را دریافت کردم، می‌گذرد. حالا دیگر وقت خداحافظی فرا رسیده است. ولی من ارتباط خود را با شما قطع نمی‌کنم و سعی می‌کنم هم‌چنان از طریق نامه با شما در ارتباط باشم. امیدوارم مجله‌ی رشد جوان هم مانند نوجوان زیبا و جوان‌پسند باشد. خداوند شما و همکارانتان را در پناه خود حفظ کند.

زهرا جعفری فرد / قائم‌شهر

## برگزیده‌های مسابقه‌ی «فریبنده‌ی نوجوان»

در شماره‌ی قبل «گلدان» آثار برگزیده‌ی تصویرگری مسابقه‌ی فریبنده‌ی نوجوان را دیدید. حالا نوبت اعلام اسامی برگزیده‌های بخش مکتوب است؛ یعنی کسانی که در بخش داستان، شعر، قطعه‌ی ادبی و... مطلب برای این مسابقه فرستادند. بی‌هیچ مقدمه‌ای اسامی برگزیدگان و در ادامه بخشی از آثار برگزیده را می‌خوانید:

ندا طاهری‌پور از همدان، یاسمن رفیع‌زاده از کرج، پردیس جنتی از گلپایگان و آرش کمانگر از سنندج. با تشکر از زهرا خان‌محمدی از زنجان

## یک فریب، یک خطر

گاهی اوقات چوپانان گوسفندان خود را با یونجه و علف فریب می‌دهند.

گاهی اوقات مردم فریب تبلیغ‌های واهی شرکت‌ها و کارخانه‌ها را می‌خورند.

فریب پول، فریب شهرت، فریب قدرت و...

در زندگی چیزهای فریبنده‌ی زیادی وجود دارد، چیزهایی که آدم را وسوسه می‌کند. چه بسیارند انسان‌هایی که به دلیل وسوسه‌های واهی از مسیر زندگی خود مایل شده‌اند و حتی خدا را از یاد برده‌اند.

همه ممکن است فریب ظواهر دنیا را بخورند، اما اشخاصی که بلنداندیش هستند کمتر از انسان‌های ظاهر بین در این خطر هستند.

یاسمن رفیع‌زاده / از کرج

## حباب‌های لحظه‌ای

زندگی در هر ثانیه موضوعی برای فریفتن دارد. گاه مشتکی ارزن، چنان تب و تاب در دل کوچک یک گنجشک می‌اندازد که لحظه‌ای به خطر دام فکر نمی‌کند. یا سرخی و گرمای یک شعله‌ی آتش کودکی را تحریک به بازی با کبریت می‌کند.

فریبنده‌ها و لذت‌های مادی همیشه وجود دارند. آن کس شهامت دارد که بدون هیچ افسوس از آن‌ها عبور کند. نکته‌ی مهم این‌جاست که فریبنده‌ها را نباید با احساس‌ها اشتباه گرفت. بوییدن یک گل سرخ یا خیره‌شدن به ماه دلیل بر فریبده‌بودن آن‌ها نیست و بالعکس ارتباط با یک ناشناس از طریق رایانه، لزوماً به معنای وجود عشق و احساسی واقعی نیست و چه بسا هیجان، کنجکاوی و حسی گذرا باشد.

خلاصه این‌که فریبنده‌هایی که نگاه‌های انسان را جذب می‌کنند، مانند حباب‌اند. لحظه‌ای هستند و لحظه‌ای بعد رفته‌اند!

پردیس جنتی / ۱۲ ساله / از گلپایگان

# نمکدان

شاید تو برنده شوی

## یک خاطرهٔ مدرسه‌ای

مدرسه پر از خاطره است؛ خاطرهٔ بیست گرفتن‌ها و شاگرد اول شدن‌ها، خاطرهٔ زنگ‌های تفریح و تفریح‌های چند دقیقه‌ای، خاطرهٔ زنگ‌های ریاضی و عددها و رقم‌ها، خاطرهٔ دیر آمدن‌ها و دزدکی وارد شدن‌ها، خاطرهٔ انشاهای صمیمی و هزار و یک خاطرهٔ دیگر.

شما چه خاطره‌ای از مدرسه دارید که برای بقیه جذاب باشد؟ مهم نیست خاطره‌تان خنده‌دار است یا غمناک، مهم نیست کوتاه است یا بلند، مهم نیست که پایانش خوش باشد یا ناخوش... مهم این است که خاطرهٔ خود خود شما باشد و کسی شبیه‌اش را نداشته باشد.

این هم آخرین مسابقهٔ مجلهٔ رشد نوجوان در سال تحصیلی ۹۰-۹۱. برای شرکت در این مسابقه سه ماه وقت دارید (یعنی تا پایان تیر ماه). برای شرکت در این مسابقه کافی است که یکی از خاطره‌های مدرسه‌ای‌تان را روی کاغذ بنویسید و به نشانی مجلهٔ رشد نوجوان بفرستید. ما به صاحبان بهترین آثار جایزه می‌دهیم و نوشته‌هایشان را در بخش گلدان چاپ می‌کنیم.

تذکر: درست است که عنوان این مسابقه، «یک خاطرهٔ مدرسه‌ای» است، اما نوشتهٔ شما می‌تواند در هر قالبی باشد؛ از شعر گرفته تا داستان، از قطعه گرفته تا یادداشت خودمان، از نثر و شعر طنز گرفته تا همان خاطره که در عنوان مسابقه آمده است. همین حالا شروع کنید و ببینید به‌یاد ماندنی‌ترین خاطرهٔ مدرسه‌ای شما کدام بوده است.

### نحوهٔ مصرف

دکتر: «از شربتتی که دفعهٔ قبل برایت نوشته بودم، خوردی؟»  
بیمار: «نه دکتر جان!»  
دکتر: «یعنی چه؟ چرا نخوردی؟»  
بیمار: «آخر رویش نوشته بود در شیشه بسته بماند!»  
بتول شکوهی دوست / اصفهان

### غیبت پشه‌ها

از یک پشه می‌پرسند: «شما پشه‌ها چرا زمستون پیداتون نیست؟»  
جواب می‌دهد: «نیست که نیست! نه که تابستون خیلی رفتارتون خوبه، می‌خوان زمستونم بیایم!»

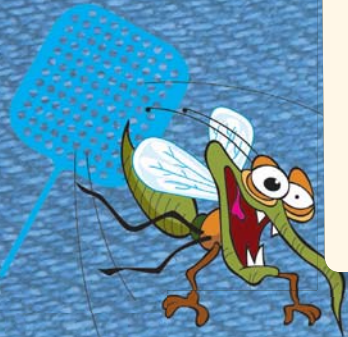
زینب همایی / اهواز

### تعیین کنید نوع عبارت را!

معلم: «من یک میلیونر هستم» چه عبارتی است؟  
دانش آموز: «آقا اجازه؟ دروغ محض است!»  
میینا داوری / شهریار

### دلیل مهاجرت

معلم: «چرا پرنده‌ها زمستان از شمال به جنوب پرواز می‌کنند؟»  
دانش آموز: «خب آقا آخه پیاده که خیلی راهه!»  
نیلوفر رحمانی / قزوین



## زیر ذره بین

### دوست خوبم، زهرا! بیک محمدی از تهران!

این که داستانی نسبتاً بلند را با نثری به نسبت روان نوشته‌ای و آن را با خطی خوش برای رشد نوجوان فرستاده‌ای، نشان از علاقه و دقت تو هم در نوشتن و هم در رعایت اصول نامه‌نویسی و فرستادن اثر برای مجله دارد.

اما اگر بخواهم به بزرگ‌ترین ضعف داستان «یک اشتباه کوچولو» اشاره کنم، باید بگویم که شخصیت‌های این داستان «سیاه» و «سفید» هستند؛ یعنی یکی از آن‌ها در نهایت خوبی و دیگری سرشار از بدی است. خلق چنین شخصیت‌هایی آن هم صرفاً با نسبت دادن چند صفت یا حکم کلی (و نه تصویر کردن از طریق رفتارها و عکس‌العمل‌ها در متن زندگی) موجب شده است داستان تو سرنوشته‌ی مشابه بعضی سریال‌های تلویزیون پیدا کند: مخاطب اثر تو را باورپذیر نمی‌یابد!

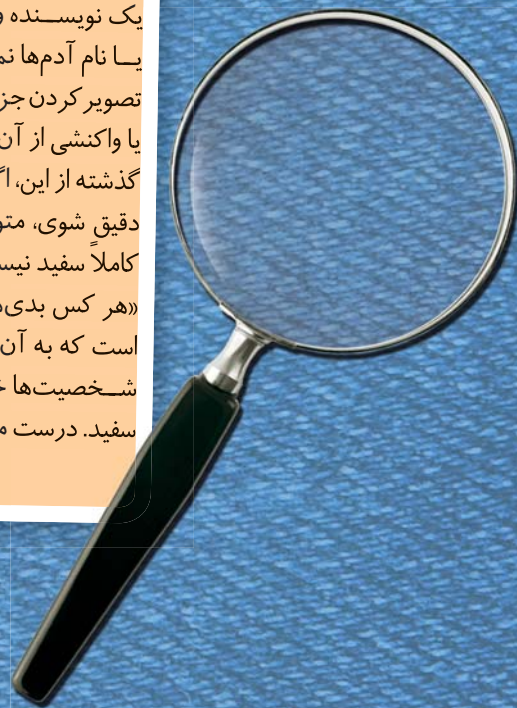
یک نویسنده و هنرمند حرف‌هایی می‌داند که از ظاهر یا نام آدم‌ها نمی‌توان درباره‌شان قضاوت کرد و برای تصویر کردن جزئی‌ترین خصوصیات ناپسند هم باید عمل یا واکنشی از آن‌ها به عنوان شاهد ذکر شود.

گذشته از این، اگر خوب به اطرافت نگاه کنی و در آدم‌ها دقیق شوی، متوجه می‌شوی هیچ آدمی کاملاً سیاه یا کاملاً سفید نیست. حتماً تو هم این جمله را شنیده‌ای که «هر کس بدی‌هایی دارد دیگه!» این جمله، همان چیزی است که به آن اشاره کردم. معروف است که می‌گویند شخصیت‌ها خاکستری هستند؛ یعنی ترکیبی از سیاه و سفید. درست مثل آدم‌های واقعی!

موفق باشی!

«به جرئت می‌توانم بگویم صبا زیباترین و پولدارترین دانش‌آموز کلاسما است. چشم‌های درشت و عسلی‌رنگ دارد. پوستش به رنگ برف است و لب و دهان کوچکی دارد، به خاطر همین چهره‌ی زیبایش، همیشه به دیگران فخر می‌فروشد. فاطمه نیز درس‌خوان‌ترین دانش‌آموز کلاس است، ولی قیافه‌ی چندان زیبایی ندارد.

همه‌ی بچه‌های کلاس دوست داشتند به نحوی با صبا رابطه برقرار کنند. بعضی‌ها به خاطر چهره‌اش و بعضی‌ها هم به خاطر دارایی‌هایش. من هم از آن دسته افرادی بودم که دوست داشتم با او رابطه‌ای داشته باشم. صبا همیشه به فاطمه حسودی می‌کرد؛ چون نمره‌های فاطمه از صبا خیلی بیشتر بود، هر چند نمره‌های صبا خیلی هم پایین نبود. صبا باهوش بود، ولی از هوشش بهره‌ای نمی‌برد. نمرات فاطمه هر روز و هر روز بهتر می‌شد و از آن طرف هم حسودی صبا به فاطمه افزایش می‌یافت، ولی فاطمه هیچ توجهی به کارهای صبا نمی‌کرد...»





۲۹

مهرگان  
از بهشت ۱۳۸۱

در شماره قبل در مطلبی با عنوان «کمی درباره جک جدی حرف بزنیم» نمونه‌هایی از جک‌های مدرسه‌ای کشورهای دیگر را برای‌تان ترجمه کردیم. هم دسته‌های دیگر از جک‌های غیر فارسی را برای‌تان گلچین کرده‌ایم که از یک نظر به هم شبیه‌اند، این جک‌ها بعد از برگشتن به زبان فارسی، شکل کاریکلماتور پیدا کرده‌اند؛ یعنی چیزی بین شعر و نثر و طنز که در آن با کلمه‌ها و زبان بازی می‌شود.

# کاریکلماتور

گردآوری و ترجمه: بهزاد گودرزی

ماه به خورشید گفت: «گول هیکل بزرگت رو نخور، عمراً آگه بذارم شبا بیرون بیای!»

یک آقای چاق بود که وقتی می‌رفت تلویزیون، توی همه کانال‌ها پخش می‌شد.

شکر به شیر می‌گوید: «توی قهوه می‌بینمت!»

یک بچه آن‌قدر کوتاه قد بود که کله‌اش بوی پا می‌داد.

درختی به درختی دیگر گفت: «خوب ما را این‌جا کاشته‌اند!»

دیواری به دیوار دیگر گفت: «اون کُنج می‌بینمت!»

دیروز لنزهایم را برعکس گذاشتم، خودم را دیدم!

می‌دونی باحال چیه؟ این که یک باغبان را جایی بکارند!

می‌دونی باحال چیه؟ این که یک موتور دستش را دراز کنه تا ببیند باران می‌بارد یا نه!

می‌دونی باحال چیه؟ این که از یک خرس پاندا عکس رنگی بگیرند!

# گرما خوردگی

محمدعلی قربانی

## گرمازدگی چیست؟

یکی از بیماری‌های شایع در فصل تابستان گرمازدگی است. به‌ویژه این که رفته رفته بر گرمی تابستان‌ها افزوده می‌شود. وقتی دمای خون بیش از حد طبیعی بالا می‌رود، مغز پیام‌هایی به دستگاه گردش خون می‌فرستد تا جریان خون را افزایش دهد و رگ‌های خونی را، به خصوص در سطح پوست بدن بازتر کند. وقتی رگ‌ها باز شدند، جریان خون درون آن‌ها افزایش می‌یابد و گرمای اضافی خون وارد هوا می‌شود. اگر این کار برای خنک کردن بدن کافی نباشد، بدن با ترشح عرق و تبخیر آن از سطح پوست باعث خنک شدن بدن می‌شود. اما عرق کردن زیاد، حجم خون را کاهش می‌دهد و هر چه مقدار خون کمتر شود، دفع گرما هم دشوارتر می‌شود. وقتی تولید گرما در بدن بیشتر از دفع آن باشد، دمای مرکزی بدن افزایش می‌یابد و کار اندام‌ها مختل می‌شود. به این حالت، گرمازدگی می‌گویند.



## ورزش و گرمزدگی

گرمزدگی درجات مختلفی دارد. در مرحله خفیف کسی متوجه گرمزدگی نمی‌شود. نوجوانان هنگام بازی و ورزش، فعالیت زیادی دارند و آب زیادی از دست می‌دهند و ممکن است دچار گرفتگی عضلانی شوند. معمولاً عضلات ساق و ران بیشتر دچار گرفتگی می‌شوند. ورزش طولانی مدت در هوای گرم و مصرف نکردن مایعات، گرمای مرکزی بدن را بالا می‌برد و موجب افت فشار خون می‌شود. حتی ممکن است فرد از حال برود.

## پیشگیری

هنگام ورزش یا بازی در محیط بیرون از خانه و زیر آفتاب، باید از لباس‌های مناسب استفاده کرد. لباس‌ها حتماً باید نازک، نخی، به رنگ روشن و نسبتاً گشاد باشند تا گرما به راحتی از طریق یقه و آستین‌ها دفع شود، عرق سریع تبخیر شده و پوست خنک بماند. استفاده از کلاه لبه‌دار، چتر و سایبان برای جلوگیری از گرمزدگی در فصل گرم توصیه می‌شود. مصرف انواع شربت‌ها از جمله شربت آلبیمو و خاکشیر نیز برای رفع گرمزدگی مفید هستند.

## ساعات جهانی

احتمال گرمزدگی در ساعات‌های میانه روز بیشتر است، زیرا در این زمان آفتاب به صورت مستقیم می‌تابد و بسیار داغ است. بهترین درمان گرمزدگی پیشگیری است. بهتر است در این ساعات‌ها بیرون و زیر آفتاب نروید. گرمزدگی معمولاً زمانی رخ می‌دهد که دمای بدن بیش از  $39/5$  درجه شود. دمای مناسب برای اتاق در تابستان بین  $26$  تا  $27$  درجه است.

## آب معدنی یخ زده ممنوع!

معمولاً آب معدنی‌ها در ظروف یک‌بار مصرف بسته بندی می‌شوند. پس از مصرف، دیگر نباید از بطری آن برای نوشیدن آب استفاده کرد. باید دقت شود آب معدنی یخ زده نباشد. چون یخ باعث ایجاد خش در دیواره داخلی بطری شده و مواد سمی را که سرطان‌زا هستند، وارد آب می‌کند. بنابراین این آب معدنی را به صورت خنک یا گرم تهیه کنید و بعد در یخچال سرد نمایید.

منابع

۱- گرمزدگی، جیمز پردی، ترجمه بهرنگ رحیمی، انتشارات نیلا، تهران، چاپ اول ۱۳۸۸.  
2. www.emedicinehealth.com

## علائم گرمزدگی

**علائم جسمی:** خشکی و داغی پوست (پوست ابتدا قرمز شده و سپس رنگ پریده یا کبود می‌شود) عدم تعریق، تنفس کوتاه و سریع، نبض سریع و ضعیف، افزایش دمای بدن تا بیش از  $40$  درجه، سردرد، گرفتگی عضلات، گشادی مردمک چشم.  
**علائم روحی و روانی:** هذیان (زدن حرف‌های بی ربط) گیجی، رفتار پرخاشگرانه، آشفتگی و هیجان، توهم، بی حالی، تشنج، بی حسی و کند شدن بیش از حد واکنش‌های بدن.

## درمان فوری گرمزدگی

برای کاهش هر چه سریع‌تر دمای بدن، اولین کاری که باید انجام دهید این است که:  
● لباس‌های فرد را در آورید و بدن او را در آب سرد فرو ببرید. اگر چنین امکانی وجود نداشت، با استفاده از پارچه، حوله یا اسفنج، بدن فرد را با آب سرد خیس کنید یا این که قطعات یخ را به آرامی به بدن فرد بمالید.  
اگر مقدار آبی که در اختیار دارید کم است، ابتدا سر و گردن او را خنک کنید. تکه‌های یخ را روی گردن، زیر بغل و کشاله ران او قرار دهید. با یک تکه کاغذ یا حوله یا پنکه، او را باد بزنید.  
● بعد از حمام، فرد را در مکان خنکی قرار دهید.  
● پاهای فرد را بالاتر از بدن او قرار دهید تا خون بیشتری به مغز برسد.  
● دست‌ها و پاهای فرد را ماساژ دهید تا خونی که خنک شده، زودتر به مغز و مرکز بدن برسد.  
● اگر شخص به هوش است، تشویق کنید کم کم آب یا نوشیدنی خنک بنوشد. ولی اگر بیهوش باشد، نمی‌توانید این کار را انجام دهید. بدن او را خنک کنید تا به هوش بیاید.  
● وقتی بدن فرد خنک شد، هر  $10$  دقیقه یک بار دمای بدن او را اندازه‌گیری کنید تا دمای بدنش بیشتر از  $39/5$  درجه سانتی‌گراد نشود.  
اگر داماسنج در اختیار نداشتید، تا وقتی که با لمس کردن بدن او احساس می‌کنید خنک نشده، عمل خنک کردن را ادامه دهید. ولی به محض خنک شدن بدن فرد، عمل خنک کردن را متوقف کنید. اگر دمای بدن مجدداً افزایش یافت، عمل خنک کردن را از نو شروع کنید.  
اگر تپش قلب و سرگیجه بیش از حد ادامه یابد فرد باید حتماً به پزشک مراجعه کند.



# نمایش سایه‌ها

نوشته: سپیده فتحی

عکس: علی خوش جام



## ساخت عروسک‌ها

- ۱ عروسک‌های قصه را روی مقوای ضخیم بکشید (بهتر است عروسک‌ها مشکی باشند).
- ۲ اگر از مقوای معمولی استفاده می‌کنید، می‌توانید آن‌ها را رنگ بزنید تا سایه‌های رنگی داشته باشید.
- ۳ در عروسک‌های سایه‌ای برای نشان دادن چشم‌ها، دهان، بینی و بعضی خطوط مهم لباس از برش دادن و توخالی کردن این قسمت‌ها به کمک کاتر استفاده کنید.

## متحرک‌سازی

برای متحرک کردن اندام عروسک‌ها مثل دست‌ها و پاها و نیز برای اتصال دست‌های عروسک به بدن از دکمه قابلمه‌ای کمک بگیرید. گاهی عروسک شما می‌تواند فقط یک دست متحرک داشته باشد.

## دسته‌های عروسک‌ها

پشت هر عروسک یک مقوای بلند به طول ۲۰-۳۰ سانتی‌متر بچسبانید و از آن برای تکان دادن عروسک استفاده کنید. بلندی دسته عروسک باید به اندازه‌ای باشد که سایه دست شما روی صحنه نمایش نیفتد. دسته‌ها باید از مقوای محکم ساخته شوند تا در حین نمایش بتوانند حرکت مناسبی داشته باشند و وزن عروسک را تحمل کنند.

## نورپردازی

در نمایش عروسکی سایه‌ای، نورپردازی بسیار قوی لازم و ضروری است. برای این منظور از چراغ قوه یا مطالعه استفاده

سایه‌های عروسک‌ها با حرکت بر روی پرده نمایش، شوری عجیب در بچه‌های کلاس ایجاد کرده بود. بچه‌ها در یک کار گروهی لذت‌بخش با تقلید صدای شخصیت‌های مختلف داستان، هنر گویندگی و نمایش را با تمام وجود تجربه کردند. شما هم می‌توانید با ابزارهای ساده و کمی چاشنی خلاقیت این تجربه را در کلاس خود اجرا کنید.

## ساخت صحنه نمایش

- ۱ یک کارتن مقوایی بزرگ و محکم را باز کنید و یکی از طول‌های آن را ببرید و دور بریزید. حالا کارتن شما سه وجه دارد.
- ۲ داخل طول دیگر کارتن، مستطیلی به اندازه دلخواه ببرید و برش بزنید. این کادر باید با تعداد شخصیت‌های داستان متناسب باشد.
- ۳ کاغذ کالک (نوعی کاغذ شفاف و در عین حال محکم) یا کاغذ پوستی را در این قسمت بچسبانید. طوری که از داخل کادر مستطیل شکل جای چسب‌ها مشخص نباشد.
- ۴ برای زیباتر شدن صحنه نمایش می‌توانید روزنامه‌ها یا کاغذ رنگی‌های مجاله شده را دور آن بچسبانید یا آن را با گواش رنگ کنید.
- ۵ این صحنه را به راحتی می‌توانید به مدرسه ببرید. آن را تا کنید و در مدرسه با چسب نواری بچسبانید.
- ۶ در صحنه نمایش از پارچه‌های نازک هم می‌توانید استفاده کنید.
- ۷ برای فضا‌سازی می‌توانید متناسب با موضوع نمایش درخت، ابر، خانه، آسیاب، گل و ... را در پایین کادر و از داخل صحنه نمایش بچسبانید.





مثلاً بگویید: ای بابا این خنده بچه‌ها نمی‌ذاره ما بخوابیم ها...  
**۶** در طول نمایش برای عروسک‌ها ورود و خروج‌های مکرر بگنجانید و از عروسک‌های بیشتری استفاده کنید.

**۷** عروسک هنگام صحبت کردن حتماً حرکت داشته باشد.  
**۸** بچه‌های بازیگر باید هر لحظه منتظر واکنش و خنده تماشاچی باشند و البته این خنده نشان‌دهنده آن است که تماشاچی به موضوع علاقه‌مند است و با نمایش ارتباط برقرار کرده است.  
**۹** سعی کنید در سراسر کار از یک سوفلور (کسی که نمایش را از روی متن دنبال می‌کند و دیالوگ‌های فراموش شده را یادآوری می‌کند) خوب استفاده کنید.

**۱۰** با خلاقیت خود صداهای محیط را به‌وجود آورید (افکت).  
**۱۱** در جاهای لازم از صدای موسیقی استفاده کنید یا آن را برای پس‌زمینه کار خیلی آرام پخش کنید.

**۱۲** زمان نمایش بیشتر از پانزده الی بیست دقیقه نباشد.  
**۱۳** بازیگران از جملات زیبا و قابل فهم استفاده کنند تا تماشاچی نمایش را درک کند.

**۱۴** برای تقلید صدا تمرین کنید و سعی کنید صدایی که مثلاً برای کلاغ انتخاب می‌کنید به شخصیت کلاغ بخورد.

**۱۵** جای بازیگران باید مناسب باشد طوری که تمرکز آن‌ها برای انجام نمایش از بین نرود. برای این موضوع می‌توانید یکی از نیمکت‌های کلاس را به طرف بچه‌ها برگردانید و صحنه نمایش را روی آن قرار دهید. یک نفر نیز مسئول نورپردازی شود.

**۱۶** در تقلید صدا چیزی را جلوی دهان خود قرار ندهید چون باعث می‌شود صدای شما به راحتی به مخاطب نرسد.

**۱۷** از موضوعات کتاب تاریخ، عربی، اجتماعی و ... برای اجرای نمایش‌های خود استفاده کنید.

کنید تا سایه عروسک روی پرده نیم شفاف منعکس شود. باید فاصله بین نور و عروسک را طوری تنظیم کنید که سایه‌ها به وضوح دیده شوند.

اگر در جلوی منبع نور، طلق رنگی قرار دهید نتایج متنوعی به دست می‌آید. در هنگام نورپردازی به سایه‌هایی که در همان سمت بازیگران و شخصیت نمایش تشکیل شده دقت کنید؛ چون مخاطبان روبه‌روی شما همان سایه‌ها را می‌بینند.

بهتر است قصه‌ای را انتخاب کنید که شخصیت‌های داستان در آن صحبت می‌کنند و نیاز به راوی یا قصه‌گو ندارند یا گفت‌وگوی خیلی کوتاه باشد. می‌توانید صحنه‌هایی را برای جذاب کردن نمایش به قصه بیفزایید.

### اجرای نمایش

**۱** هر چه عروسک گردان‌ها، عروسک‌های خود را بیشتر باور کنند، عروسکشان زنده‌تر و واقعی‌تر به نظر می‌رسد.

**۲** عروسک گردان‌ها باید گفت‌وگوهای شخصیت‌های عروسکی را حفظ کنند. پس تمرین باید زیاد باشد تا هنگام اجرا تسلط کافی داشته باشید.

**۳** بازیگران دیده نشوند. این هم به تماشاچی کمک می‌کند هم به بازیگر. وقتی تماشاچی بازیگر را نمی‌بیند عروسک او را بهتر باور می‌کند و وقتی بازیگر دیده نمی‌شود در پشت صحنه بهتر می‌تواند خنده خود را کنترل یا به خجالت خود غلبه کند.

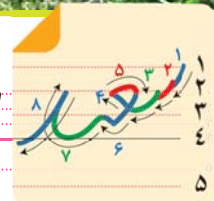
**۴** (تک‌گویی) مونولوگ نباید بیشتر از یک دقیقه طول بکشد.

**۵** فرصت‌هایی را به‌وجود آورید که عروسک‌ها با تماشاچی رابطه برقرار کنند. برای این کار گاهی بداهه‌گویی کنید (متنی که داخل نمایش نوشته نشده و از قبل پیش‌بینی نشده است)



# باور تکرار دنیا از فوتبال

مهدی زارعی



سعيد



## سرباز بازیکن

در سال ۱۹۱۲، فرانسه آماده برگزاری دیداری دوستانه برابر سوئیس بود. اما یکی از بازیکنان فرانسه به نام «تریپوله» به علت خدمت در ارتش اجازه پیدا نکرد که در مسابقه شرکت کند. تریپوله مرخصی ۳۶ ساعته‌ای گرفت و به تماشای این مسابقه رفت که در «سن اون» برگزار می‌شد. غافل از این که اتفاق حیرت‌انگیز در انتظارش بود، فرانسه یک بازیکن کم آورد و از تریپوله خواسته شد که به تیم بپیوندد. او وارد شد و گل دوم تیمش را به ثمر رساند تا فرانسه (۴-۱) پیروز شود. تریپوله در بازگشت به کشور به دلیل نافرمانی از دستورات نظامی بازداشت شد!

## برق گرفتگی

در سال ۲۰۰۰ هنگام بازی تیم‌های «فلامورتاری» و «لافت تاری» از لیگ آلبانی، رعد و برق به یکی از ستون‌های مربوط به نورافکن‌ها آسیب رساند. ستون بر روی هیچ بازیکنی نیفتاد، اما تماس جریان برق با زمین باران خورده باعث شد پنج فوتبالیست دچار برق گرفتگی شوند! که خوشبختانه نجات یافتند.

## دروازه‌بان فراموش شده

در کریسمس ۱۹۳۷، هنگام بازی تیم‌های «جلسی» و «چارلتون اتلتیک» مه غلیظی زمین را فرا گرفت. «سام بارتام»، دروازه‌بان چارلتون از دقیقه ۶۱ به بعد اثری از مدافعان خودی و بازیکنان حریف نمی‌دید. ده دقیقه گذشت، در این مدت داور، مسابقه را متوقف کرده بود و همه به رختکن رفته و دروازه‌بان را فراموش کرده بودند.

## داور زندانی

در سال ۱۹۸۸ «اگلاس پارک»، مدیر باشگاه هارتس اسکاتلند از قضاوت «دیوید سایمز» داور بازی هارتس و رنجرز به شدت عصبانی شد. به همین خاطر در اتاق داوران را قفل کرد و در حالی که کلید را به همراه خود می‌برد، ورزشگاه را ترک کرد.

## ارفاق داور

تیم دینامومسکو سال ۱۹۴۵، در سفری به چند کشور اروپایی با تیم آرسنال نیز مسابقه‌ای برگزار کرد این بازی به علت تعمیر ورزشگاه «هایبری» در «وایت هارت لین» انجام شد. شدت مه به اندازه‌ای بود که نه بازیکنان یکدیگر را می‌دیدند و نه ۵۴ هزار تماشاگر، داخل میدان را. داور هم برای رعایت میهمان‌نوازی به تیم دینامو اجازه داد از دوازده بازیکن استفاده کند!

## هر تیم یک کمک داور

در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۶۴ یک داور هندی بازی دو تیم ایران و عراق را قضاوت می‌کرد همراه با کمک داور ایرانی و عراقی! در آن زمان هنوز نقش کمک داورها تا این حد پر رنگ نشده بود و در مسابقات قاره آسیا هر کشور می‌توانست یک کمک داور به میدان مسابقه ببرد!

## داور هواشناس

«والنتین بوگاتین» داور روسی در سال ۱۹۶۹، هنگام داوری یک مسابقه در شهر «پاولووا» در نزدیکی مسکو بازی را قطع کرد. بازیکنان را به رختکن فرستاد و از

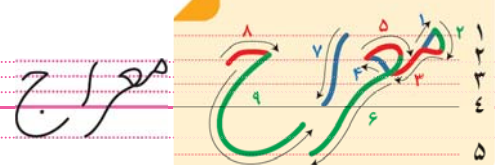
چند هزار تماشاگر مسابقه خواست که هر چه زودتر خود را به خانه یا پناهگاهی امن برسانند؛ زیرا متوجه ابرهایی شده بود که از جنوب به سوی ورزشگاه می‌آمدند. پانزده دقیقه بعد گردباد شدیدی به شهر رسید و درخت‌ها و سقف خانه‌ها را از جا کند. زمین ورزشگاه از شیروانی‌های شکسته، شاخه‌ها و تنه درختان انباشته شد. به‌طور حتم اگر تماشاگران آن‌جا را ترک نکرده بودند صدها کشته و زخمی برجای می‌ماند. این داور با پیش‌بینی صحیح هوا، مدال لیاق و جایزه دریافت کرد.

## ساخت سرود در میدان

در مسابقات فوتبال مقدماتی المپیک مونیخ (۱۹۷۲)، اعضای کاروان اعزامی فوتبال ایران فراموش کرده بودند که نوار سرود ملی ایران را با خود به کره شمالی ببرند. نتیجه آن شد که کره‌ای‌ها یک «ساز دهنی» به بازیکنان ایران دادند تا حرفه‌ای‌ترین «سازدهنی نواز» ساز بزنند، بقیه هم سرود بخوانند و کره‌ای‌ها از ریتم سرود ملی ایران آگاه شوند! این شد که حسین کلانی ساز دهنی زد و بقیه سرود خواندند و کره‌ای‌ها سرود ملی ایران را ساختند!!

## هلند عمودی

در رقابت‌های «یورو ۹۶» مسئولان ورزشگاه «سنت جیمز پارک» نیوکاسل متوجه شدند که پرچم فرانسه را برای آیین آغازین مسابقه فرانسه - رومانی در استادیوم ندارند؛ بنابراین از پرچم هلند به جای پرچم فرانسه استفاده کردند. آن‌ها پرچم هلند را به صورت عمودی برافراشتند!



# خدا شفا بده!

عادل اشکبوس تصویر گر: سام سلماسی

## جهان

ریشه واژه جهان از جهیدن است. جهان پیوندی از «جَه + ان» است؛ یعنی آن چه جهیده است.

این واژه آدمی را به یاد داستان «انفجار بزرگ» (big ban) می‌اندازد. به راستی نیاکان ما چه واژه جالبی را برای نام گذاری برگزیده‌اند.

اما برخی بر این باورند که جهان دگرگون شده گیهان است؛ مانند گیان در کردی و پهلوی که در فارسی جان شده است.

## نام‌های گوناگون شیر جنگل

اسامه / حیدر / اسد / ضِرغام / لیث / ضِیغم / قَسوَره / غضنفر در عربی همگی به معنی شیر هستند. آصلان، ارسلان، آسلان یا آسلان نیز در ترکی به همین معنی به کار می‌روند.

## خدا شفا بده!

به بیمار نگوئید «خدا شفا بده!» چون در این حالت شما مرگ او را از خدا خواسته‌اید. شفا در فرهنگ لغت عربی؛ یعنی جان کندن و به واپسین لحظات آدمی گفته می‌شود. واژه «شفا» است که به معنی بهبود و تندرستی است. ما در فارسی واژه‌هایی مانند شفاء، زهراء، حمیراء، شهلاء، ابتداء، صحراء را بدون همزه پایانی می‌نویسیم. پس شفاء را هم اگر بدون همزه بنویسیم نباید شفا بخوانیم؛ زیرا معنی دگرگون می‌شود. اما قانونی هم هست که می‌گوید: «غلط رایج غلط نیست و چون همه به کار می‌برند پس درست است و هیچ خُرده‌ای بر آن نتوان گرفت.»

اما این اشتباه از این جمله ریشه گرفته است: «یا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ.» در این دُعا به اشتباه دو واژه دَوَاءٌ وَ شِفَاءٌ را دَوَاءٌ وَ شِفَاءٌ خوانده‌ایم تا با هم حسابی هم قافیه شوند. درست مانند گرما و سرما یا گشنه و تشنه.

## خرافات

واژه خرافات در فارسی و عربی بسیار به کار می‌رود. خُرَافه نام مردی در دوره جاهلیت عرب حجاز بود که سخنان باورنکردنی و شگفتی بر زبان می‌راند. او می‌گفت به سرزمین جن‌هارفته و با آنان سخن گفته است و حرف‌هایی دیگر می‌زد که کسی باور نمی‌کرد. از آن پس هر که سخن نادرستی می‌گفت که ریشه در پندارگرایی و نادانی داشت به زبان عربی می‌گفتند:

«جَاءَ بِحَدِيثٍ خُرَافَةٍ.» یعنی سخنی مانند سخن خُرَافه آورده است. مانند خُرَافه سخن می‌گوید.

کم کم کلمه خُرَافه که نام آن مرد خیالاتی عرب بود، گسترش معنی یافت تا جایی که خُرَافه را جمع بستند و خرافات کردند؛ یعنی سخنانی که از پندارهای نادرست ریشه می‌گیرد.

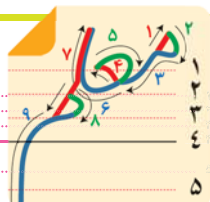
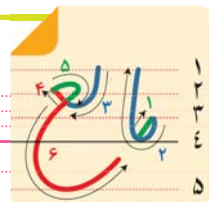
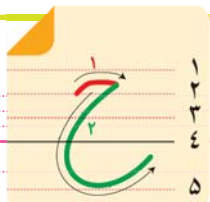
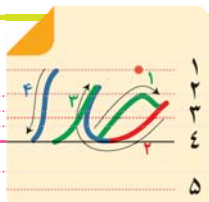
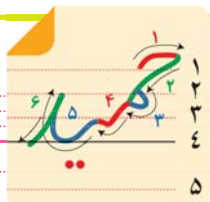
امروزه داستان آن مرد که نامش خُرَافه بود فراموش شده است، ولی باورهای دروغین، نادرست و نابخردانه را خرافات می‌نامند.

## مزمِن

گاه در کنار نام برخی

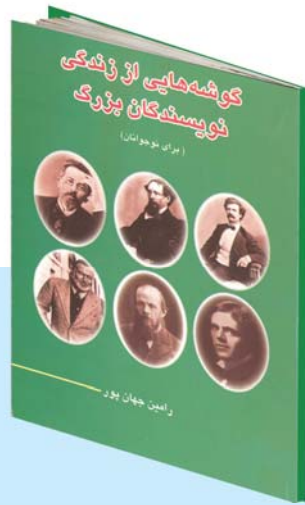
بیماری‌ها واژه مزمِن را می‌شنویم، اما شاید

نمی‌دانیم که بیماری مزمِن یعنی چه؟ مزمِن یعنی دارای زمان، دیرینه، کهنه، زمان بر و زمان گیر که واژه‌های عربی و اسم فاعل از یُزْمِنُ است. (أَزْمَنَ، يَزْمِنُ، إِزْمَانٌ بِرِوْزِنٍ أَفْعَلٌ، يُفْعَلُ، إِفْعَالٌ.)





لیلا جلیلی



نویسنده: رامین جهان پور  
 ناشر: شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران (تلفن: ۷۷۶۳۷۷۸۳-۰۲۱)  
 چاپ اول: ۱۳۹۰  
 قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

بی‌تردید بیشتر نویسندگان بزرگ جهان، زندگی پرفراز و نشیبی را گذرانده‌اند تا آثار ماندگاری از خود بر جای گذارند. در کتاب حاضر گوشه‌هایی از زندگی پانزده نویسنده بزرگ دنیا در قالب داستان‌های کوتاه روایت شده است. نویسندگانی چون ژول ورن، آنتوان چخوف، ارنست همینگوی، چارلز دیکنز و ... در داستان «پایان روزهای سرد» که حکایت زندگی «الکسی ماکسیموویچ پشکوف» (گورلی) است، می‌خوانیم: «... توی کوله‌پشتی‌اش چند جلد کتاب از نویسنده معروف روسیه لئو تولستوی بود. تنها دل‌خوشی‌اش همان کتاب‌ها بودند که در موقع کارگری از هر فرصتی استفاده می‌کرد و به خواندن آن‌ها مشغول می‌شد. فکر دیدار با نویسنده مورد علاقه‌اش خستگی و سرما را از تنش می‌زدید. با خود فکر می‌کرد «باید درس بخوانم. باید در کنار کار کتاب بخوانم تا یک روز مثل تولستوی معروف بشوم. امروز قرار است او را ببینم.»

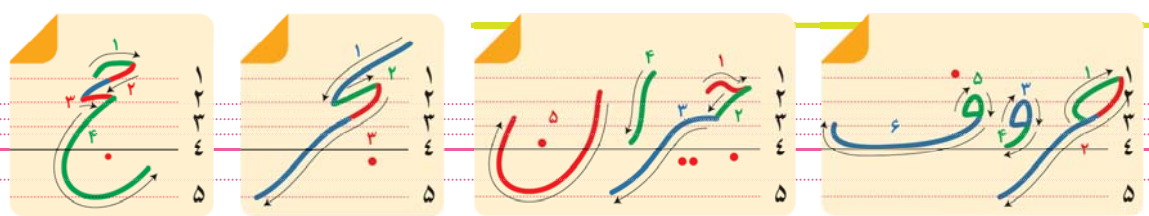


صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید حسین محمدی حسینی نژاد  
 سال دوم: ۱۳۸۹  
 تلفن: ۶۶۹۶۱۲۵۷-۰۲۱  
 پست الکترونیک: ensha@neveshtan.ir  
 قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

«برخی عادت دارند که هم‌زمان با نوشتن در ذهنشان مطلب را ویرایش کنند. برای همین در موقع نوشتن دایم در حال خط زدن مطالب خود هستند... این کار نوشتن را با مشکل مواجه می‌سازد و رشته افکار نویسنده را به هم می‌ریزد. برای همین هم خیلی زود فرد خسته می‌شود و نوشتن را رها می‌کند... از این‌رو توصیه می‌کنند ابتدا و بی‌وقفه با قلبتان بنویسید و بعد از مدتی آن را با مغزتان پاک‌نویس کنید. ما همیشه فرصت بازنویسی و ویرایش را داریم، اما همیشه امکان نوشتن، آن هم راحت و روان نوشتن را نداریم.»

متن فوق از «کافه خاطره» اولین ویژه‌نامه نشریه «انشاء و نویسندگی» است که به آموزش خاطره‌نویسی اختصاص یافته است. مطالعه این نشریه به دوستانی توصیه می‌شود که علاقه‌مند هستند از رمز و راز خلق یک متن ادبی، خاطره، داستان یا شعر خوب آگاه شوند و راهکارهای درست و زیبا نوشتن را بیاموزند.

برای تهیه مجموعه آموزشی خوشنویسی با خود کار به این وبگاه مراجعه کنید:  
[www.iranckhat.ir](http://www.iranckhat.ir)



۱

چه شهری است که چهار حرف اولش نام یک پرند و چهار حرف آخرش محل کسب و کار است و اگر حروف چهارم و پنجم آن را برداریم، یکی از کشورهای آسیایی است؟ (۶ حرفی است)

۲

۱۲      ۱۸  
۳      ۱۸

۵      ۸  
۲۰      ۸

۱۲      ۱۵

در جای خالی باید چه عددی را قرار دهیم؟ به چه دلیلی؟

۴

با یک دلیل منطقی بگویید کدام یک از این حروف با بقیه فرق دارد؟

R C D  
C G  
P

۳

شش

عدد سیب داریم که یکی از آن‌ها به دلیل خراب بودن وزنش از بقیه کمتر است، به نظر شما با استفاده از یک ترازوی دو کفه‌ای و فقط با دو مرتبه وزن کردن چه طور می‌توان سیب سبک‌تر را مشخص کرد؟

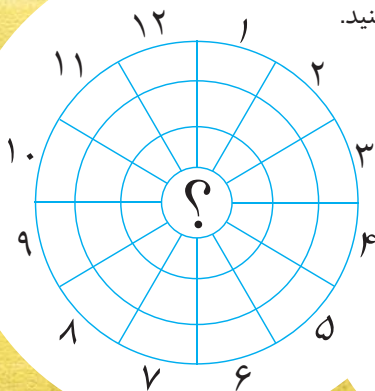


۳۸

جهان  
زیبایی  
۱۳۹۸

۶

با حروف شماره ۱۲ و ۶ بیرونی، ۱۰ و ۲ میانی و ۱۱ داخلی و هم‌چنین با حروف ۸ بیرونی، ۶ میانی و ۴ میانی می‌توانید رمز جدول را بیاد کنید.



۵۰ سالگی جشن می‌گیریم

۵

چگونه می‌توان با نگاه کردن به پرندهای که در حال پرواز است، پی برد که آن پرند، حلال گوشت است یا حرام گوشت؟

۱. نقره
۲. آتش عرب‌ها
۳. پایتخت چین
۴. از مشتقات نفت
۵. کوچک‌تر از مولکول
۶. سرزمین بلقیس
۷. پیامبر قوم عاد
۸. سحاب
۹. بلندترین قلّه زاگرس
۱۰. یاری کردن
۱۱. شریعت
۱۲. حیوانی نجیب



# پن کیک

ملیحه ظریف شاهسون نژاد



**طرز تهیه**  
ابتدا آرد را در ظرفی بریزید و بکینگ پودر و شکر را با آن مخلوط کنید. بعد کره را اضافه کنید و خوب ورز دهید. حالا یک لیوان شیر را به مواد آرام آرام اضافه کنید تا مایه یکدست مثل ماست شود که بتوانید با قاشق آن را داخل ماهی تابه بدون روغن بریزید.  
(ماهی تابه حتما نجسب باشد) داخل ماهی تابه آن ها به شکل دایره در می آیند. وقتی حباب های کوچکی روی پن کیک ها ظاهر شد می توانید با قاشق چوبی آن ها را بر گردانید تا هر دو طرف خوب پیزد و به رنگ قهوه ای روشن در بیاید. آن گاه می توانید برای صبحانه یا عصرانه نوش جان کنید، البته همراه با مربا یا عسل.

**مواد لازم**  
آرد ۲۰۰ گرم  
کره ۵۰ گرم  
شکر یک قاشق غذاخوری  
شیر یک لیوان  
بکینگ پودر یک قاشق مرباخوری  
مربا به اندازه دلخواه

۱. در ابتدا آرد را در ظرفی بریزید و بکینگ پودر و شکر را با آن مخلوط کنید. بعد کره را اضافه کنید و خوب ورز دهید. حالا یک لیوان شیر را به مواد آرام آرام اضافه کنید تا مایه یکدست مثل ماست شود که بتوانید با قاشق آن را داخل ماهی تابه بدون روغن بریزید.

۲. (ماهی تابه حتما نجسب باشد) داخل ماهی تابه آن ها به شکل دایره در می آیند. وقتی حباب های کوچکی روی پن کیک ها ظاهر شد می توانید با قاشق چوبی آن ها را بر گردانید تا هر دو طرف خوب پیزد و به رنگ قهوه ای روشن در بیاید. آن گاه می توانید برای صبحانه یا عصرانه نوش جان کنید، البته همراه با مربا یا عسل.

۳. مواد لازم  
آرد ۲۰۰ گرم  
کره ۵۰ گرم  
شکر یک قاشق غذاخوری  
شیر یک لیوان  
بکینگ پودر یک قاشق مرباخوری  
مربا به اندازه دلخواه

۴. ابتدا آرد را در ظرفی بریزید و بکینگ پودر و شکر را با آن مخلوط کنید. بعد کره را اضافه کنید و خوب ورز دهید. حالا یک لیوان شیر را به مواد آرام آرام اضافه کنید تا مایه یکدست مثل ماست شود که بتوانید با قاشق آن را داخل ماهی تابه بدون روغن بریزید.

۵. (ماهی تابه حتما نجسب باشد) داخل ماهی تابه آن ها به شکل دایره در می آیند. وقتی حباب های کوچکی روی پن کیک ها ظاهر شد می توانید با قاشق چوبی آن ها را بر گردانید تا هر دو طرف خوب پیزد و به رنگ قهوه ای روشن در بیاید. آن گاه می توانید برای صبحانه یا عصرانه نوش جان کنید، البته همراه با مربا یا عسل.